

اعتراض و اعتصاب علیه فقر و گرانی

فقر، فساد و بیداد، مرگ بر استبداد!

میزگرد کمونیست هفتگی

بررسی اوضاع بین المللی

سند 'استراتژی امنیت ملی' آمریکا، پایان جهان 'تک قطبی'،

شکلیگیری جهان دو قطبی و پیامدهای آن - بخش ۲

رحمان حسین زاده، علی جوادی، سیاوش دانشور

نه به جمهوری اسلامی، نه به سلطنت

آزادی و برابری

صفحه ۱۰

سعید یگانه

ستون هفتگی،

مروری بر مطبوعات ایران

صفحه ۱۱

وریا روشنفکر

از میان رویدادهای هفته

صفحه ۱۳

علی جوادی

دانشگاه، سنگر آزادی و

سنگر مقابله با ارتجاع

امیر عسگری

کنفرانس استکھلام

۱۰ ژانویه

شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست

۸۳۵
همبستگی
کمونیست

حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست
Worker-communist Party of Iran - Hekmatist

۱۳ دیماه ۱۴۰۴ - ۳ ژانویه ۲۰۲۶

هدیه ترامپ به خامنه ای

اعتراضات مردم بجان آمده و اسیر فقر و فلاکت وارد ششمین روز خود شد. هر ساعت به دامنه اعتراض در شهرها و محلات و مناطق افزوده میشود. دانشگاه ها را تعطیل کردند تا از این سنگر داغ موقتاً خلاص شوند. در قم تظاهرات بیخ گوش بیت و بارگاه دایناسور آخوندهای فاسد سرمایه دار بالا گرفته و "دعای وحشت" را برایشان الزامی کرده است. روح همبستگی و تعاون و شجاعت مدنی میان مردمی که آزادی و برابری میخواهند و از استبداد و استثمار بیزارند موج میزند. این حلقه ای از اعتراض کارگران و مردم منکوب شده به اوضاع موجود و حکومت اسلامی بانی آنست. این جنگی برسر تمام کردن کار ناتمام است.

ما در تبیین اوضاع سیاسی ایران همواره بر امکان برآمدهای مجدد توده ای و کارگری و شرایط انفجاری جامعه تاکید کرده ایم. دو هفته قبل در آذرماه ۲۸ در یادداشت "گرانی بنزین و کابوس تکرار آبان"، در پاسخ به ذوق از سر وحشت رسانه های رژیم که بعد از یک هفته از اعلام رسمی گرانی بنزین، تیر زدند که "کابوس ۹۸ تکرار نشد"، گفتیم؛

"طبقه کارگر و مردم آزادیخواه بارها نشان داده اند که سرکوب و تحقیر

صفحه ۲

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

هدیه ترامپ به خامنه ای...



صحنه اعتراضات تند و وسیع علیه حکومت بدل شد.

اظهارات غیرمنتظره ترامپ

در وسط این اعتراضات دونالد ترامپ ناگهان اعلام کرد که "اگر جمهوری اسلامی به معترضان شلیک کند، آمریکا برای نجات مردم دخالت خواهد کرد و همه

چیز آماده است!"! سران دولت اسرائیل با تمجید این سخنان ترامپ وسیعاً آنرا پوشش دادند و خواست مردم ایران را مانند رسانه های نوکرشان "بازگشت پادشاهی" معرفی کردند. طیفهای راست و سلطنت طلب و رسانه های هوادار حمله نظامی به ایران روی این موضوع کمپین تبلیغاتی لحظه ای راه انداخته اند. اقدامی که با صداگذاری روی ویدئوها و تولید روایت جعلی برای هایجک کردن اعتراضات در جامعه شروع شد را به حرکتی با حمایت آمریکا و اسرائیل بدل کردند. در مقابل سران جمهوری اسلامی این فرصت را قاپیدند و از لاریجانی تا شمعانی و دیگران دست به تهدید آمریکا و متحدانش زدند. لاریجانی اعلام کرد "کشف شد که پشت پرده این اعتراضات کیست"! رسانه های جنگ طلب روایت جمهوری اسلامی را به زبانی دیگر رله میکنند و میگویند "حالا مردم ایران بزرگترین حامی را در جهان دارند". سخنان ترامپ و هر اقدام فرضی توسط آمریکا یا اسرائیل، بعنوان یک عامل تردید مردم عمل میکند و تماماً به نفع رژیم اسلامی است. این سخنان ترامپ بهترین هدیه به جمهوری اسلامی بود.

این ایجاد اغتشاش در تصویر و ماهیت اعتراضات جامعه باید مانند ویدئوهای صداگذاری شده افشا و خنثی شود. لازمست در اعتراضات با شعارهایی علیه دخالت دولتهای خارجی و تشبثات جمهوری اسلامی و سوءاستفاده اپوزیسیون راست جواب داده شود. مردم علیه فقر و نابرابری و استبداد هستند، نسلکشها و جنایتکاران حرفه ای هیچ نسبی با این تمایلات ندارند. استقلال سیاسی جنبش انقلابی یک شرط توده ای شدن و پیشروی آنست. جمهوری اسلامی را آمریکا و غرب به مردم ایران حقنه کرد و تاکنون زیر بغلش را گرفته است. اگر سخنان ترامپ را جدی بگیریم، معنایش اینست که آمریکا برخلاف استراتژی امنیت ملی جدیدش که سیاست خاورمیانه اش را مبنی بر خاتمه "جنگ های بی پایان" قرار داده، تغییر داده و حالا قرار است "برای دفاع از مردم ایران" حمله نظامی کند. جواب ما اینست؛ "نه خامنه ای، نه ترامپ و نتانیاها"، "دست فاشیستها از اعتراض مردم کوتاه"! اگر راست میگویند دست از حمایت از جمهوری اسلامی بردارید، سفارتخانه هایش را ببندید، سفرايش را اخراج کنید، تروریست هایش را معامله نکنید، کارگران و مردم آزادیخواه جمهوری اسلامی را دفن میکنند!

سرديبر.

۳ ژانویه ۲۰۲۶

عمومی و تعرض اقتصادی بی پاسخ نخواهد ماند. تصور اینکه میتوان یک جامعه و نظم اقتصادی را با کاهش مستمر دستمزدها از طریق مکانیسم بی ارزش کردن قدرت خرید، همزمان وارد کردن شوکهای اقتصادی و گرانی افسارگسیخته نیازهای پایه ای مردم را، میتوان اداره و ساکت نگاهداشت؛ یک توهم است. آنچه برای شما "کابوس" است، برای کارگران و اردوی انقلابی بازگشت و اعمال اراده انقلابی است. جمهوری اسلامی و سرمایه داران ایران از این موج جدید گرانی ها به سلامت نخواهند جست. یک سکنه اقتصادی، یک واقعه سیاسی، یک رویدادی که اعتماد را بیش از پیش نابود کند، به فروش سهمگینی منجر میشود که محاسبات تاکنونی را زائل میکند".

گرانی دلار و شوک رکود و عدم اطمینان در بازار که بارقه های آن از روزها و هفته های قبلترش هویدا بود، جرقه اعتراض و دریچه بروز پتانسیل عظیم نارضایتی در جامعه شد. در بازار از تجار بزرگ تا کسبه خرد و کارگرانی که محل کارشان در بخشهای مختلف بازار است، منافع یکسانی ندارند. مضافاً اعتراض به فقر و گرانی در جامعه توسط بخشهای مختلف جنبش کارگری و جنبشهای ضد تبعیض یک پرچم مبارزات سالهای اخیر بوده است. این پتانسیل اعتراضی است که بسرعت جاری و گسترش می یابد و به همان سنت ها و شعارها و تاکتیک نفی حکومت دست میبرد.

برآمد مجدد اعتراض توده ای اردوی سرنگونی طلب و انقلابی بیان قد راست کردن از پیامدهای منفی جنگ ۱۲ روزه و بازگشت به ریل واقعی کشمکش سیاسی بود. این نشان امید به تغییر و مبرمیت آن است. این رویداد چراغانی زودرس مفسران رژیم اسلامی را بهم زد و "کابوس" سرنگونی را دوباره بر عمارت خونین اسلامی به پرواز درآورد. برآمد انقلابی دور جدید همینطور پاسخ دیدگاههایی بود که تا تجمع خیابانی را برای مدتی نمی بینند از "شکست جنبش" و "مایوس شدن مردم" سخن میگویند. روندهای بنیادی اما خود را دیکته میکنند و در اشکال مختلف تعین می یابند.

جمهوری اسلامی در منگنه فشارهای متعدد و وحشت از سرنگونی، ظاهراً به سیاست سازش و وعده و مذاکره روآورده است و سران رژیم یکی بعد از دیگری ادای "دفاع از حق اعتراض" درآوردند. علیرغم نقاب "کمتر می زنیم و می کشیم"، نیروی سرکوب و اوباش لباس شخصی و امنیتی ها هر جا توانستند وحشیانه به معترضین حمله کردند. تاکنون اخبار از بیش از ۷۰، مجروح ۲۸، بازداشتی ۱۰ و ۲۳۰ تن جانباخته سخن میگویند. بخشی از وکلای شریف ایران طی بیانیه ای ضمن حمایت از حق اعتراض برای قبول وکالت بازداشت شدگان اعلام آمادگی کردند. در چند مورد از جمله در کدهشت مراسمهای تشییع جانباختگان به

مرگ بر جمهوری اسلامی!

اعتراض و اعتصاب علیه فقر و گرانی

فقر، فساد و بیداد، مرگ بر استبداد!



بار دیگر جامعه ایران وارد دور جدیدی از اعتراض و اعتصاب شده است. شاید برحسب تصادف، این اعتراضات از روز شنبه هفتم دیماه، سالروز اعتراضات توده ای دیماه ۹۶ آغاز شد. اینبار جرقه اعتراضات با اعتصاب و اعتراض بخشهایی از بازارهای تهران شروع شد و سرعت به شهرهای دیگر از جمله کرج، ملارد، شیراز، نورآباد، قشم، اصفهان، اهواز، همدان، زنجان و کرمانشاه گسترش یافت. برآمد کنونی نه مختص به بازار است و نه به بازاریان محدود میماند بلکه اعتراضی است به شرایط اسفناک اقتصادی و گرانی لحام گسیخته، افزایش نرخ دلار و بعبارتی کاهش مستمر ارزش ریال. برای مردم کارگر و زحمتکش، وخیم شدن اوضاع اقتصادی بمعنای کاهش قدرت خرید و ناتوانی بیشتر در تامین حداقل کالاهای مورد نیاز خود است.

جامعه معترض ایران که دیگر آستانه تحملش در اوضاع وخیم اقتصادی و فلاکت گسترده تمام شده است، از هر واقعه ای بمثابة دریچه بروز این پتانسیل اعتراضی و انقلابی بهره میجوید. ما کرازا تاکید و تصریح کرده ایم که بروز اعتراضات توده ای و کارگری بسیار عظیم تر و گسترده تر قریب الوقوع اند و تنها راه پاسخ به بحران سیاسی و اقتصادی جاری است. با اعتصاب بخشی از بازاریان که منافع خودشان را دنبال میکنند، مردم زحمتکش و معترض در تهران و شهرهای مختلف علیه حکومت اسلامی دست به اعتراض زدند. روز یکشنبه مناطق مختلف تهران صحنه درگیری با نیروی سرکوب و سردادن شعارهای انقلابی و سرنگونی طلبانه بود. دانشگاه ها و دانشجویان انقلابی سرعت اعتراضات جاری خود را گسترش دادند. تاکنون دانشجویان دانشگاه های؛ بهشتی، تهران، علامه طباطبائی، یزد، علم و صنعت تهران، علم و فرهنگ تهران، صنعتی شریف، پلی تکنیک، دانشگاه اصفهان و خواجه نصیر دست به تجمع و اعتراض زدند.

در جامعه قطبی ایران شعارها منعکس کننده افقهای متفاوت اجتماعی در جنبش سرنگونی است. در اعتراضات همگانی در جامعه جنبشهای مختلف و متضاد اجتماعی و طبقاتی باهم وارد اعتراض میشوند و کشمکش برسرافق ناظر بر اعتراضات بسیار حیاتی و تعیین کننده است. بعضا اطلاعاتی ها تلاش میکنند با طرح شعارهای ارتجاعی و فاشیستی قدرت اعتراض را تضعیف و سرکوب آنرا ساده تر کنند. لذا دانشجویان و اردوی انقلابی و سوسیالیسم با شعارهایی مانند؛ «نه روسری نه توستری، آزادی و برابری»، «نه سلطنت، نه رهبری، آزادی و برابری»، «نه پادگان، نه بنگاه، درود بر دانشگاه»، «فقر و فساد و بیداد، مرگ بر استبداد»، «مرگ بر جمهوری اسلامی»، «مرگ بر دیکتاتور»، «مرگ بر ستمگر چه شاه باشد چه رهبر» و ... بر دو موضوع تاکید دارند: اول،

این جنبشی علیه وضع موجود است. دوم، این جنبش ادامه برآمد انقلابی ۱۴۰۱ است که ستون اصلی آن علیه فقر و فساد و زن ستیزی نظم سرمایه داری اسلامی است. این شعارها میگویند که برآمد انقلابی ربطی به توهم اعاده سلطنت ندارد، این حرکتی اصلاح طلبانه و یا ملهم از طیف تازه ریخته شده اصلاح طلب دیروز و طرفدار «مبارزه مدنی و ضد خشونت» امروز نیست. این حرکتی سرنگونی طلبانه با تمایلات چپ و عدالتخواهانه است.

شرط پیروزی این دور از خیزش انقلابی در ایران توده گیر شدن بیشتر اعتراضات و اعتصابات کارگری است. نیروی محرکه انقلاب، کارگران صنایع مختلف تولیدی و خدماتی اند، زنان شورشی اند، نسل جدیداند، کارگران و کارکنان مراکز درمانی و بهداشتی و آموزشی اند، کارگران سیستم حمل و نقل اند که بسرعت میتوانند تهران و شهرهای بزرگ کشور را فلج کنند.

حزب کمونیست کارگری ایران- حکمتیست، به اردوی آزادی و برابری، عموم کارگران و مردم زحمتکش، زنان انقلابی، جوانان پرشور، بویژه رهبران انقلابی و سوسیالیست و فعالین جنبشهای اجتماعی در سراسر کشور فراخوان میدهد که به اعتراضات بپیوندند و پرچم انقلاب علیه حکومت و نظام بانی فقر و گرانی و فساد و استبداد را برافرازند و ابتکار عمل سیاسی را تماما در دست گیرند. یک آینده آزاد و خوشبخت، یک جامعه آزاد و برابر و مرفه، در گرو سرنگونی کلیت جمهوری اسلامی و نظام فاسد و استثمارگر سرمایه داری است.

**مرگ بر جمهوری اسلامی!
آزادی، برابری، حکومت کارگری!**

حزب کمونیست کارگری ایران- حکمتیست
۱۰ دیماه ۱۴۰۴ - ۳۱ دسامبر ۲۰۲۵

به حزب حکمتیست کمک مالی کنید!

نه به حجاب اسلامی! حجاب را آتش بزنید!

میزگرد کمونست هفتگی

بررسی اوضاع بین المللی

سند 'استراتژی امنیت ملی' آمریکا، پایان جهان 'تک قطبی'،

شکلگیری جهان دو قطبی و پیامدهای آن - بخش ۲



"نئونکاها" با هدایت بوش پسر و دیک چنی معاونش قصد تثبیت جهان تک قطبی با رهبری آمریکا را داشتند. راه اندازی جنگ در عراق و افغانستان به جای اینکه به تثبیت این نقشه کمک کند، برعکس با شکست و ناکامی آمریکا و متحدانش طرح جهان تک قطبی به سرکردگی آمریکا را به گل نشاند. میخوام بگویم شبفت کردن به طرف راسیسم و فاشیسم دولتی، قبل از عروج ترامپ و ترامپیسیم زمینه داشت. سند کنونی دولت ترامپ با عنوان "استراتژی امنیت ملی" آمریکا با صراحت از شکست همه استراتژیهای "نخبگان سیاسی" بخوان هیئت حاکمه آمریکا بعد از فروپاشی بلوک شرق صحبت میکند، به وضوح افول آمریکا و دست شستن از سلطه طلبی جهانی آمریکا را به رسمیت میشناسد. به روشنی نقش کنونی ناتو، سازمان ملل و سازمانهای جهانی وابسته به آنها را زیر سؤال برده است. کمترین ادعایی در مورد پایبندی به ادعاهای کذابی "دمکراسی و حقوق بشر" در مناسبات با کشورها و حتی در خود آمریکا ندارد. از طرحها و ایده های تضعیف مناسبات تاکنونی با "اروپای هم پیمان" منطبق با دکترین قرن نوزدهمی "مونرو" رئیس جمهور آن دوره آمریکا حمایت میکند. در این سند هم پیمانان اروپایی دولت ترامپ اساساً احزاب راسیست و فاشیست هستند که هنوز بخش عمده قدرت دولتی را در دست ندارند. آشکارا دولت ترامپ ایده به قدرت رساندن هم پیمانان فاشیست در اروپا و هر جای جهان را دارد. در مورد نقش سنتی آمریکا در خاورمیانه، در قاره آسیا و آفریقا در این سند تجدید نظرهای قابل توجه وجود دارد. عمده‌تاً بر سرمایه گذاریهای کلان اقتصادی، کم کردن دخالت نظامی و کنار گذاشتن مطلق ادعاهای "دمکراسی و حقوق بشر" در این دو قاره اشاره دارد. در همانحال برنقش پررنگ و سیاست تعرضی در نیمکره غربی و تبدیل آن منطقه به حیاط خلوت آمریکا پافشاری میکند. اقدامات جنگی و غیر جنگی اخیر علیه ونزوئلا و منطقه کارائیب در این راستا است. بر شکل دادن به ائتلافها و پیمانهای جدید اقتصادی، سیاسی، دیپلماتیک جهانی - منطقه ای عمده‌تاً دو جانبه و یا چند جانبه با محوریت منافع اقتصادی "اول آمریکا" عمده‌تاً در تقابل با ائتلافهای کاپیتالیستی و قراردادهای فراگیر جهانی تاکنونی پافشاری میکند. در عرصه اقتصادی "پروتکشنیسم" و ناسیونالیسم اقتصادی مبتنی بر سودآوری نجومی متکی به استثمار شدید کارگران و کار ارزان و ایجاد تفرقه در صفوف طبقه کارگر و بر سیاست راسیستی و فاشیستی مهاجرتی و راسماً نژادپرستانه تکیه دارد. این مجموعه در کنار هم اجزای نقشه ای کامل در تقابل با سیما و کارکرد، مدل "دمکراسی غربی" بعد از جنگ دوم جهانی است. این روند انعکاس آن واقعیت پایه ای است که وقت خود کمونیسیم کارگری و شخص منصور حکمت نوشت با فروپاشی بلوک شرق، خود بلوک غرب زیر سؤال می‌رود.

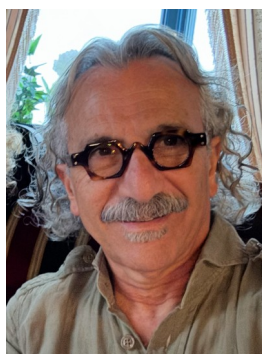
صفحه ۵

در هفته های اخیر، کاخ سفید سندی تحت عنوان "استراتژی امنیت ملی ایالات متحده آمریکا" منتشر کرده است که اساساً استراتژی سیاسی آمریکا را در عرصه داخلی، منطقه ای و بین المللی تبیین میکند. این سند یک تغییر ریل در سیاست داخلی و خارجی آمریکا است. در بخش دوم و پایانی این میزگرد به جوانب متعدد این سند می پردازیم؛

کمونست هفته گن: آیا میتوان از چهارجوبهای ارائه شده در این سند بعنوان یک گرایش جدید هیات حاکمه آمریکا و مشخصاً ترامپیسیم و با نفوفاشیسم نام برد؟ آیا ادعاهای "دمکراسی غربی" تاکنونی تماماً به کناری گذاشته شده است؟ مؤلفه هایی که به این سند چنین هویتی میتواند ببخشد، کدام است؟

رحمان حسین زاده: قطعاً این سند روند و گرایش متفاوتی را در سیاست و عملکرد هیئت حاکمه آمریکا نمایندگی میکند، اما محدود به دوره ترامپ و به این معنا جدید نیست. اما ترامپ و ترامپیسیم قالب تکامل یافته و فاشیستی و یا نفوفاشیستی این روند و گرایش است. زمینه های شکل گیری این گرایش جدید به آغاز دهه هشتاد قرن بیستم و به صحنه آمدن "ریگانیسیم" برمیگردد. از آن دوره تا دور اول ریاست جمهوری ترامپ و اکنون دور دوم آن از منظر منافع هیئت حاکمه امپریالیستی آمریکا و یا دقیقتر بگویم جناحی از آن هیئت حاکمه، نظم تعریف شده و توافق شده ماحصل جنگ جهانی دوم، مثل سه یا چهار دهه آغازین بعد از آن جنگ ویرانگر به تمام معنا در راستای اهداف اقتصادی، سیاسی و استراتژیک آمریکا عمل نمیکرد. آن ترتیبات سیاسی اقتصادی بر محور جهان دوقطبی بلوک شرق و غرب و ائتلافهای اقتصادی و سیاسی و سازمانها و نهادهای بین المللی برآمده از آن دوره و قید و بندهای تعیین شده برای قدرتهای کاپیتالیستی پیروز در جنگ جهانی دوم و در رأس آنها آمریکا، به تدریج دست و پاگیر شدند. "ریگانیسیم" هنوز در چهارچوب همان نظم تعریف شده، با اقدامات دست راستی تکیه به اقتصاد بازار آزاد افسارگسیخته و تعرض وسیع به طبقه کارگر و انسان کارکن تحت نام گمراه کننده "نئولیبرالیسم" و تشدید رقابت و فشار همه جانبه بر شوروی و بلوک شرق رقیب به منظور از پای درآوردن آن به قول خودشان "رفرمهای" در همان نظم جهانی ایجاد کردند. با فروپاشی شوروی و بلوک شرق صورت مسئله به تمام معنا تغییر کرد. از دوره بوش پدر نقشه "نظم نوین جهانی" به سرکردگی یگانه آمریکا شکل گرفت. علیرغم اندک تفاوتی در دوره ریاست جمهوری کلینتون و دمکراتها نیز همین استراتژی ادامه پیدا کرد. در قدم بعدی راست افراطی در قامت

شورا مجمع عمومی سازمان یافته و منظم است!



می‌شود، امنیت شغلی فرسوده می‌گردد، و زندگی میلیون‌ها انسان به متغیری قابل حذف در معادلات سود بدل می‌شود.

اما این تعرض از کجا آغاز می‌شود؟ از همان‌جایی که کم "هزینه‌تر" است: از کارگران مهاجر، به‌ویژه کارگران فاقد مدارک قانونی. ترامپیسم مهاجر را نه به‌عنوان انسان، بلکه به‌عنوان دشمن

داخلی معرفی می‌کند. این یک تصادف تبلیغاتی نیست، این منطق اقتصادی فاشیسم است. مهاجر، نیروی کار ارزان، بی‌حقوق و قابل اخراج است. حمله به او یعنی پایین آوردن سطح دستمزد عمومی، شکستن قدرت چانه زنی کل طبقه کارگر، و تولید یک ارتش ذخیره مطیع‌تر. دستگیری‌ها، اخراج‌ها، گشت‌های خیابانی و جنگ پلیسی علیه مهاجران، گوشه‌ای از این تعرض به طبقه کارگر و جامعه است. ترامپیسیم در اینجا دقیقاً کارکرد فاشیستی خود را نشان می‌دهد: تبدیل بحران سرمایه به نفرت اجتماعی، و تبدیل هم‌طبقه‌ای به دشمن. کارگر آمریکایی در برابر کارگر مهاجر، "قانونی" در برابر "غیرقانونی"، "سفید" در برابر "غیر سفید". این تقسیم‌بندی‌ها تلاشی برای حل بحران از کانال تعرض به همبستگی طبقاتی و تکه پاره کردن آن است. ناسیونالیسم، این افیون مدرن، قرار است جای خالی عدالت را پر کند و پرچم فاشیسم معاصر را به‌جای نان بنشاند.

در همین چهارچوب، حمله به خدمات اجتماعی نه یک پیامد جانبی، بلکه جزء جدایی‌ناپذیر استراتژی است. آنچه رخ می‌دهد، یک باز توزیع معکوس عظیم ثروت است: از پایین به بالا. دولت قوی‌تر می‌شود، اما نه به‌عنوان ابزار تامین رفاه، بلکه به‌عنوان ماشین انباشت و سرکوب. فقر جرم‌انگاری می‌شود، بیکاری به تقصیر فردی تقلیل می‌یابد، و زندگی میلیون‌ها انسان به موضوع "انضباط" بدل می‌گردد.

ترامپیسیم این سیاست را با زیان وقاحت اجرا می‌کند. جایی که لیبرالیسم هنوز نیاز به نقاب داشت، ترامپیسیم با افتخار مشت آهنین را بالا می‌برد. اینجا دیگر حتی ادعای حقوق بشر و دموکراسی هم زائد است. جامعه نه شهروند، بلکه جمعیتی برای مهار است. کارگر نه انسان، بلکه ابزار استثمار گسترده‌تر و رقابت ژئوپولیتیک است. "عظمت ملی" وعده داده می‌شود و معنایش ریاضت، سرکوب و جنگ داخلی اجتماعی است. در این تعرض فاشیستی، سرکوب اعتراض به سیاست‌های نسل‌کشانه دولت اسرائیل و دفاع عریان دولت آمریکا از این جنایات، جایگاهی کاملاً مرکزی دارد. اعتراض به کشتار غیرنظامیان، به قتل کودکان و به محاصره و گرسنگی دادن، نه به‌عنوان فریاد انسانی، بلکه به‌مثابه "تهدید امنیتی" تعریف می‌شود. این سرکوب تصادفی یا احساسی نیست. افشای نسل‌کشی، افشای پیوند ماشین میلیتاریسم و سرمایه است، و دقیقاً به همین دلیل باید خفه شود. دفاع و تجهیز بی‌شرمانه دولت آمریکا از ماشین کشتار اسرائیل و همزمان حمله به معترضان، دو روی یک سیاست واحدند: حفظ موقعیت سیاسی و

بررسی اوضاع بین‌المللی

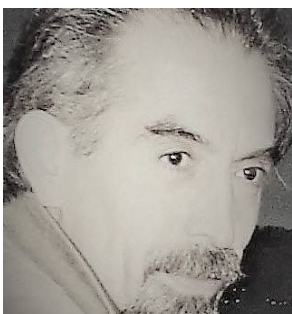
پایان جهان "تک قطبی"، بخش ۲...

در نتیجه نقطه عزیمت این سند بازسازی مجدد نظم جهانی و موقعیت جدید آمریکا در آن است. می‌خواهد این واقعیت را منعکس کند، امپریالیسم آمریکا ادعای سرکردگی جهانی و رهبری جهان را کنار می‌گذارد. به موقعیت "قدرتمندترین و ثروتمندترین و نیرومندترین" کشور در دنیا و نه ادعای رهبری جهان رضایت می‌دهد. پاراگراف پایانی سند دولت ترامپ در این مورد گویا است. نوشته اند: "ما به دنبال سلطه جهانی نیستیم" و با لحن دفاعی مدعی اند "اما اجازه نخواهیم داد دیگران بر ما یا بر نظم جهانی‌ای که به نفع مردم ماست، مسلط شوند".

کمونیست هفتگی: محورهای داخلی این استراتژی جدید در جامعه آمریکا چیست؟ گرایشی که از آن بعنوان "مگا" (عظمت را به آمریکا برگردانیم) نام برده میشود، ادعاهای رفاه بیشتر، اقتصاد شکوفا و موقعیت اقتصادی بهتری را میکند. واقعیت چیست؟ در عرصه سیاسی و اجتماعی این خط مشی چه پیامی برای جامعه و توده مردم کارکن دارد؟

علی جوادی: برای فهم محورهای داخلی این استراتژی جدید، باید پیش از هر چیز پرده از نمایش "مگا" کنار زد. "عظمت را به آمریکا برگردانیم" نه وعده رفاه است، نه برنامه بازسازی اجتماعی، و نه طرحی برای بهبود زندگی مردم. مگا نام مستعار یک پروژه تعرض عظیم طبقاتی است. تعرضی سازمان‌یافته، آگاهانه و خشن با پرچم ناسیونالیسم اقتصادی، پروتکشنیسم، و با زیان وقاحت‌آمیز ترامپیسیم، به جان جامعه افتاده است. این پروژه، نه انحرافی موقتی، بلکه شکل سیاسی یک نیاز ساختاری سرمایه‌داری آمریکا در بحران در دوران حاضر است.

ترامپیسیم پرچم این تعرض است. نه چون شخص ترامپ خلاقیتی ویژه دارد، بلکه چون این جریان، زبان و فرم مناسب یک سیاست و تعرض فاشیستی را در اختیار سرمایه گذاشته است. فاشیسم نه از آسمان می‌افتد و نه از توهمات فردی زاده می‌شود؛ فاشیسم زمانی به صحنه می‌آید که سرمایه برای حفظ موقعیت خود، دیگر حتی تظاهر به اجماع اجتماعی را هم زائد می‌داند و به سرکوب مستقیم، قطبی‌سازی خشن و بسیج ناسیونالیستی روی می‌آورد. در منطق مگا، "بهبود" معنایی کاملاً وارونه دارد. هر جا از رونق و شکوفایی سخن می‌گویند، باید پرسید: رونق برای چه کسی؟ پاسخ روشن است: برای سرمایه، برای بالاترین بخش سرمایه، اقلیت استثمارگر حاکم. هر گام به جلو در این استراتژی، به معنای بهبود موقعیت سرمایه آمریکا در عرصه داخلی و رقابت بین‌المللی است. و هر بهبود برای سرمایه، دقیقاً به معنای بدتر شدن شرایط زندگی طبقه کارگر است. شکاف طبقاتی عمیق‌تر می‌شود، سهم سرمایه بزرگ‌تر، سهم نیروی کار کوچک‌تر. خدمات اجتماعی زده



افتادگی های تکنولوژیک و زیرساختها در قیاس با رقبا از جمله چین، کاهش هزینه های برون مرزی و افزایش بهره برداری از بحرانها و جنگها، دفاع صریح از اشغالگری و سیاستهای دخالتگرانه و توسعه طلبانه و نفوکولونیالیستی، جنگ انداختن به منابع مواد خام مورد نیاز تکنولوژی مدرن و انرژی و بالاخره

ایجاد زیرساختها و شبکه های ائتلافی با شرکای متعدد دوجانبه و چند جانبه تا منطقه ای و جهانی است. این استراتژی برخلاف گلوبالیستها میگوید: "نخبگان ما نه تنها هدفی اساساً نامطلوب و غیرقابل تحقق را دنبال کردند، بلکه در این مسیر، ابزارهای لازم برای دستیابی به آن هدف را نیز تضعیف کردند: یعنی همان خصلت ملی ای که قدرت، ثروت و شرافت آمریکا بر آن بنا شده است". استراتژی ناسیونالیستی ترامپ ضرورتاً خصلت انزواگرایانه ندارد بلکه در پی "آغاز عصر طلایی جدید" برای آمریکاست. معنای این خط مشی یک سرمایه داری هارتر و بالابردن قدرت نظامی و تکنولوژیکی و تسلط بیشتر بر مناطق ژئواستراتژیک و منابع آنهاست. امری که محور رقابت جهانی دولتها و قدرتهای بزرگ سرمایه داری است.

بعنوان مثال ناسیونالیسم اقتصادی و پروتکشنیسم در عصر حاکمیت شرکتهای بین المللی در بازار جهانی، حتی برای سرمایه داران آمریکایی متحد ترامپ در سیلکون والی یک تناقض درخود است. ولی این سیاست در مقابل گلوبالیستها برای دولت آمریکا کم هزینه تر و برای خط استراتژیک مواجهه با چین ضروری محسوب میشوند. خط مشی اقتصادی ترامپ شباهتهایی به مرکانتلیستها دارد اما آمریکا به حکم مشخصات سرمایه داری امروز نمیتواند به سیاست اقتصادی شبه مرکانتلیستی برگردد، ولی با سیاستهای اعمال فشار سیاسی و اعمال محدودیتهای اقتصادی میتواند سهم بیشتری را موقتاً بگیرد و شرکا را به تعادلی وادار کند. "آمریکا اول" در واقع سیاستی برای تقویت بنیه اقتصادی و نظامی و نفوذ آمریکا برای بالا بردن توان رقابت است. رقابتی که بین اقشار سرمایه چه در "نیمکره غربی" و خود جامعه آمریکا و چه در سطح منطقه ای و جهانی قرار است با تکیه به مجموعه اهرمهای ضروری پیش برود.

آیا معنای این موضوع پذیرفتن واقعیت جهان دوقطبی است؟ به نظر هنوز نه، چون تا قوام جهان دوقطبی فاصله زیاد است و مسائل متعددی باید بطور مادی حل شوند و یا صورت بگیرند تا به چنین نقطه ای برسیم. جهان امروز چهارچوب دوره جنگ سرد را ندارد اما جهان چند قطبی هم نیست، جهانی در حال شدن و گذار و تکوین در سطوح مختلف است که خود را با تعلق به مجموعه ائتلافها و پیمانهای تجاری و سیاسی و یا امنیتی و نظامی باضافه تغییراتی که در مناطق نفوذ و کشمکش های موسمی اما مستمر نشان میدهد.

بررسی اوضاع بین المللی

پایان جهان "تک قطبی"، بخش ۲ ...

نظامی ابرقدرت امریکا با بمب و جنگ در بیرون و باتوم و تعرض اقتصادی و حمله به مهاجرین در درون.

در این میان، رسانه های جریان اصلی و دستگاه های ایدئولوژیک نقش بازوی نرم این سرکوب را بازی می کنند. کشتار "درگیری" نام می گیرد، جنایت "حق دفاع"، و اعتراض به نسل کشی "نفرت پراکنی". اتهام "یهود ستیزی" نه برای دفاع از انسان ها، بلکه به عنوان ابزار ساکت سازی به کار می رود، برای تهدید، لیست سازی، اخراج و پلیسی کردن دانشگاه ها. اینجا فاشیسم عربان می شود: جایی که انسانیت جرم است و جنایت سیاست رسمی. ترامپیسم با کنار زدن نقاب لیبرالیسم، این منطق را پی برده اجرا می کند و می کوشد هر صدای معترض را، پیش از آنکه به نیرویی اجتماعی بدل شود، در نطفه خفه کند. پیام واقعی مگا به توده مردم کارکن روشن است: ناامنی بیشتر، دستمزد کمتر، فشار کاری شدیدتر، سرکوب سازمان یابی، و ناسیونالیسم و فاشیسم. این پروژه نه برای نجات جامعه، بلکه برای نجات سرمایه از بحران خودش طراحی شده است.

کمونیست هفتگی یک محور عمده این استراتژی فاصله گرفتن از ادعای رهبری جهان در دوره پیشین و دوران پسا جنگ سرد است، حتی شکست این سیاستها را اعلام میکند. معنای عملی این استراتژی چیست؟ آیا به معنای پذیرش واقعیت جهان دوقطبی کنونی است؟ از طرف دیگر سند بر قدرت نظامی بلامنازع و بی رقیب آمریکا در دوره آتی تاکید میکند. آیا حذف یا تعامل و یا کشمکش با رقیب اصلی مبنا و محور تقابلات اصلی جهان در دوره آتی خواهد بود؟ کدامیک؟ چه ترکیبی؟

سیاوش دانشور: قبلاً اشاره شد که این اعتراف صریح به اینکه آمریکا رهبر جهان سرمایه داری نیست و حرف اول و آخر را نمیزند، جدید نیست و از دوره اوباما شروع شد و گلوبالیستها تلاش داشتند در ائتلافهای دوره جدید جابگاه آمریکا را تثبیت کنند. به این معنا جدید است که طی روندی و تحت تاثیر مجموعه تحولات داخلی و جهانی، به آن در سند مهم استراتژیک صراحت داده شده است. معنای عملی آن هنوز این نیست که آمریکا سپر انداخته و در سیکل پیچیده رقابت و جنگ سرمایه ها و قطبهای سرمایه داری از موضع افول کرده یا یک قدرت متوسط حرف میزند. بنظر من ابداً اینطور نیست، آمریکا هنوز یک قدرت بزرگ اقتصادی با اهرمهای بازمانده از مناسبات جهان سرمایه داری بعد از جنگ دوم جهانی با یک ارتش وسیع و قدرتمند و آگرسو است. در استراتژی جدید قرار است عقب افتادگی های اقتصادی بدلیل انتقال مراکز تولید به حوزه های کار ارزان، عقب

بررسی اوضاع بین المللی

پایان جهان "تک قطبی"، بخش ۲ ...

تمام نکته اینست که این روند بازتعریف و بازسازی چهارچوب های اساسی حاکم در دنیای امروز موضوع کشمکش است و این به معنای سربرآوردن الگوها و چهارچوبهای جدید در هر قلمرو اساسی است. ما با جابجائی ها و شکستن ائتلافهای تاکنونی و به صحنه آمدن ائتلافها و اشکال جدیدتر در مبادلات تجاری و مالی در قلمرو جهانی و منطقه ای روبرو خواهیم بود که فی الحال بخشاً صورت گرفته است. در چهارچوبهای استراتژیک و حوزه های نفوذ سابق نیز جابجائی ها در آفریقا و خاورمیانه و آمریکای لاتین درحال شکلگیری است. رقابت تسلیحاتی و رقابت در تکنولوژی جدید و پیامدهای آن وجه دیگر این روند است که امروز بشدت در جریان است. کشمکش ها و جنگ ها و کودتاها و برآمدهای توده ای و کارگری در دنیا نیز تاثیر اساسی بر شتاب و جهت این روند و ماحصل آن دارد. ما با جهانی پر از کشمکش در کانونهای قدیم و جدید بحران بمثابه جبهه های این رقابت جهانی روبرو خواهیم شد. از سوئی سیر عمومی اینست که در متن این رقابتهای جهان بسوی الگوی سرمایه داری کم خرج تر و پرسودتر مدل چینی برود و از سوی دیگر ائتلافها و قطبها و شبه قطبها حول مشخصات اساسی استراتژیک تر جهانی صیفندی کنند. جهان دو قطبی آتی شمایلش شبیه جهان دوقطبی جنگ سرد نخواهد بود، همه میخواهند و ناچارند در یک بازار جهانی کار کنند. یکی دیگری را نمیتواند حذف کند اما هرکدام میتوانند تضعیف شوند و در موقعیت جدیدی قرار گیرند. واضح است که عده ای هم ممکن است نابود شوند، دولتهایی از بین رود و دولتها و "ملت"هایی ساخته شوند، اینها اجزائی از روند کلی است.

گمونست هفته گنی در دوره ترامپ مناسبات آمریکا و اروپا و در همین چهارچوب نقش ناتو دستخوش تحولات جدی شده است. کلا چه ارزیابی از این مناسبات این دو نیرو در دوره آتی دارید؟ وضعیت ناتو بمثابه چتر نظامی حاکم بر اروپا و آمریکا چه میشود؟

رحمان حسین زاده: همانطور که بالاتر اشاره کردم، با فروپاشی بلوک شرق و شکست طرح جهان تک قطبی تحت رهبری آمریکا، معادلات جهانی به تمامی دستخوش تحول شده است. با فروپاشی بلوک شرق و حوزه نفوذ اصلی آن در شرق اروپا، اهمیت غرب اروپا به عنوان یک بلوک استراتژیک اقتصادی و سیاسی و دیپلماتیک و حتی نظامی در نزد آمریکا کاهش یافته است. در این چهارچوب مناسبات آمریکا و اتحادیه اروپا و کل آنچه به بلوک غرب موسوم بود، در حال بازتعریف است. شکاف و تنش بین دولت ترامپ در دور اول و اکنون در دور دوم ریاست جمهوری اش با اتحادیه اروپا و ناتو آشکار است. طرح و نقشه متفاوت آنها در قبال جنگ اوکراین و نحوه پایان دادنش این دوگانگی را با برجستگی نشان میدهد. اتحادیه اروپا خود با تنشها و شکافهای درونی به ویژه بعد از پیوستن برخی از کشورهای شرق اروپا روبرو است. خروج انگلستان و پدیده برگزیت نمونه ای از گسیختگی درونی اروپای واحد بود و با احتمال به دست گرفتن قدرت دولتی در بعضی کشورهای اروپایی

مشخصاً در فرانسه و آلمان از جانب ترندهای راسیستی و فاشیستی مورد حمایت ترامپ، تمایل به گسیختگی درونی اتحادیه اروپا بیشتر هم خواهد شد. اتحادیه اروپا در کشمکشهای دو قطب اقتصادی و سیاسی جهان معاصر یعنی آمریکا و چین نیز تحت فشار و با پارادوکسها و انتخابها و گاهاً دوراهیهای سخت روبرو است. به علاوه گسترش ناتو به جای اینکه موجب امنیت در اروپا شود، تنش جنگی با روسیه را دامن زده و جنگ چهارساله در اوکراین با دخالت و حمایت ناتو از دولت زلنسکی نمونه بارز آن است. در یک کلام در سند استراتژی دولت ترامپ، اتحادیه اروپا بازنده است.

با این وجود گسست پایه ای در مناسبات آمریکا و قطب اروپا اتفاق نمی افتد. علاوه بر پیشینه قدیمی روابط، در آرایش جدید نظم جهانی کماکان دو طرف به هم نیاز دارند. اروپا بدون رابطه همه جانبه و مستمر و قابل تحمل با آمریکا، در رویارویی جهان دو قطبی بین آمریکا و چین و در سطح اروپا هم در مقابل روسیه به شدت ضربه پذیر خواهد بود. ناچار است به نقش دست دومی در مقابل آمریکا و در معادلات جهانی تن دهد. با بیشتر شرط و شروطهای دولت ترامپ همراهی کند. در عین حال همانطور که سران اتحادیه اروپا میگویند، به فکر قوی کردن بیشتر موقعیت قطب اتحادیه اروپا در معادلات جهانی و در مناسبات با آمریکا هستند. آمریکا و دولت ترامپ هم از سر منافع اقتصادی و سیاسی پایه ای هم پیمانی با اتحادیه اروپا را ناچار است ادامه دهد. به علاوه در معامله با چین و روسیه از کارت هم پیمانی با اتحادیه اروپا استفاده میکند. همزمان با تحمیل شرط و شروطهای بالادستی در قراردادهای اقتصادی و سیاسی، تحمیل هزینه های بیشتر ناتو بر گرده دولتهای اروپایی، مناسبات جدید و تحقیر شده ای را به اروپا تحمیل و ادامه میدهد. نمیخواهد مثل گذشته بار هزینه های امنیتی و حتی اقتصادی و تعهدات سیاسی اروپا را به عهده بگیرد. سند دولت ترامپ با صراحت اعلام کرده نباید "متحدان و شرکا هزینه دفاع خود را بر دوش مردم آمریکا بیندازند و گاه ما را به درگیریها و منازعاتی بکشاند که برای منافع آنها مرکزی، اما برای منافع ما حاشیه ای یا بی اهمیت بود. و سیاست آمریکا را به شبکه ای از نهادهای بین المللی گره زدند که برخی از آنها آشکارا ضد آمریکایی و بسیاری دیگر مبتنی بر نوعی فراملی گرایی هستند که صراحتاً در پی حل کردن حاکمیت دولتهای مستقلاند". در ادامه سند دولت ترامپ با فرمول "تعهد به آزادی و امنیت متحدان اروپایی و در عین حال تأکید بر بالارفتن اعتمادبنفس آنها" برای چرخاندن امورشان نسخه آپدیت شده و امروزی همان دیدگاه مونرویی قرن نوزدهم مبنی بر عدم دخالت دولتهای دو سوی اقیانوس اطلس در امور همدیگر است.

پیمان نظامی ناتو از دوره فروپاشی پیمان نظامی ورشوی رقیب زیر سؤال رفته است. آمریکا به عنوان قدرت اول و تصمیم گیرنده در ناتو و متحدان غربی اش دوره ای به بهانه مقابله با "دولتهای سرکش" جهان سومی ضعیف مثل عراق و افغانستان و لیبی و ... بعد از واقعه یازده سپتامبر ۲۰۰۱ به بهانه مقابله با "تروریسم اسلامی" موجودیت ناتو را توجیه و تقویت و گسترش دادند. در یک دهه اخیر به بهانه صف بستن در مقابل قدرت احیا شده نظامی روسیه باز هم تقویت ناتو را ادامه دادند. در دکترین سند اخیر دولت آمریکا و البته به تأثیر از به هم خوردن معادلات جهانی کنونی، این فاکتورها تغییر کرده

بررسی اوضاع بین المللی

پایان جهان "تک قطبی"، بخش ۲ ...

است. در دیدگاه ترامپ و سند دولت او ناتو جایگاه و اهمیت گذشته را ندارد. اما به دلایل متعددی نمیتواند به آن پشت کند. تلاش طرح ترامپ اینست دامنه عمل ناتو را محدود کند. همانطور که در برخورد به جنگ اوکراین می بینیم. میخواهد بار مسئولیت مالی، لجستیکی و حتی نظامی آمریکا را کاهش دهد. بر دیگر کشورهای عضو ناتو فشار گذاشته مسئولیت مالی و غیر مالی بیشتر در قبال ناتو را به عهده بگیرند. تحمیل اختصاص دادن پنج درصد تولید ناخالص داخلی هر کشور برای تأمین بودجه ناتو از این جمله است. در نتیجه فکر میکنم فعلاً ناتو میماند، با دخالت محدودتر آمریکا، تضعیف شده تر و دامنه عمل آن محدودتر خواهد بود.

در خاتمه یادمان باشد، این مسئله به درست مطرح است که روند و گرایش متفاوت و جدیدی که در هیئت حاکمه آمریکا عروج پیدا کرده و اکنون در شکل دولت نتوفاشیستی ترامپ تجلی پیدا کرده، آیا به روند پایدار و با ثبات در کل هیئت حاکمه امپریالیستی آمریکا تبدیل میشود؟ در آنصورت تغییرات بنیادی اجتناب ناپذیر در شکل دادن به نظم جهان دو قطبی مورد تأکید ما شتاب بیشتری به خود میگیرد. در صورت ناکامی و شکست محتمل دکترین و سند "استراتژی امنیت ملی" دولت ترامپ روند تحولات در آمریکا و در سطح جهان مسیر دیگری به خود میگیرد. از جمله رابطه آمریکا با اروپا و ناتو تغییر خواهد کرد. همانطور که در دوره قبل با انتخاب بایدن، شکست طرحهای ترامپ اعلام و به بایگانی سپرده شد.

کمونست هفتگی دوران جنگ سرد و همچنین به درجاتی دوران پساجنگ سرد، دورانی بود که نهادهای بین المللی برخاسته از توافقات پایان جنگ دوم جهانی شکل دهنده سیمای مناسبات بین المللی جهان بود. سازمان های مانند سازمان ملل، سازمان بهداشت جهانی، بانک جهانی و ... نقش و جایگاه ویژه ای داشتند. وضعیت این نهادها در دوره آتی بر مبنای سند استراتژیک کاخ سفید دستخوش چه تغییراتی خواهد شد؟

علی جوادی: برای درک وضعیت و سرنوشت نهادهای بین المللی در دوره آتی، باید از نقطه پیدایش آنها آغاز کرد، نه از توهّم بی طرفی شان. بخش مهمی از نهادهایی چون سازمان ملل، بانک جهانی، سازمان بهداشت جهانی و نهادهای مشابه، محصول مستقیم نظم پس از جنگ دوم جهانی اند. نظمی که در آن، متفقین پیروز به سرعت به دو بلوک متخاصم تقسیم شدند و جهان وارد یک آرایش دو قطبی شد. این نهادها نه برای تحقق صلح و برابری، بلکه برای تنظیم مناسبات میان دو قطب، مهار بحرانها و قابل مدیریت کردن رقابت ایجاد شدند. آنها ابزارهای سیاسی و حقوقی نظمی بودند که باید تضادها را کنترل می کرد، نه الزاماً حل.

با فروپاشی بلوک شرق، این معماری وارد فاز تازه ای شد. آمریکا کوشید جهان تک قطبی و "نظم نوین جهانی" را تثبیت کند و بسیاری از همین نهادها را به ابزار اجرای این پروژه بدل ساخت: از تحریم و ریاضت اقتصادی گرفته تا مداخله نظامی و رژیم چنج در لفافه حقوق بشر. اما این پروژه نه پایدار ماند و نه تثبیت شد. امروز، سند استراتژیک جدید کاخ سفید عملاً پایان این توهّم تک قطبی را اعلام می کند. از منظر هیات حاکمه آمریکا، دیگر ضرورتی برای حفظ نهادهایی که قرار بود "قواعد مشترک" بسازند، وجود ندارد. زیرا نه اجماعی باقی مانده و نه اراده ای برای مقید شدن به قواعدی که دست قدرت های جدید را می بندند.

در نتیجه، آنچه شاهد آن هستیم نه اصلاح این نهادها، بلکه بی اعتبار سازی، دور زدن و ابزاری سازی گزینشی آنهاست. سازمان ملل بیش از پیش به محلی برای جر و بحث، وتو و بن بست بدل شده است. نهادهای که نه جنگها را متوقف می کند و نه قادر به مهار بحرانهاست. از غزه تا اوکراین، این نهاد بیشتر ثبت کننده ناتوانی خود است تا تنظیم کننده مناسبات جهانی. این وضعیت تصادفی نیست، بازتاب جهانی است که دوباره در حال قوام یافتن به صورت دو قطبی است. همین منطق را می توان در وضعیت سازمان بهداشت جهانی دید. پاندمی کرونا لحظه ای بود که نیاز واقعی بشر به هماهنگی جهانی را آشکار کرد، اما در عمل، سلامت عمومی به گروگان رقابت قدرت ها بدل شد. آمریکا از این نهاد خارج شد، بودجه را قطع کرد، و واکسن به کالایی ژئوپولیتیک تبدیل شد. توزیع نه بر اساس نیاز انسانی، بلکه بر اساس قدرت خرید و ملاحظات بلوکی صورت می گرفت. در جهان در حال قوام دو قطبی، چنین نهادهایی یا باید با سیاست های بلوک های مسلط همسو شوند یا به نهادهایی حاشیه ای و بی اثر تقلیل یابند.

نهادهای مالی بین المللی نیز همین مسیر را طی می کنند. بانک جهانی و نهادهای مشابه، که زمانی ستون های نظم تک قطبی بودند، اکنون به ابزارهای عریان تر فشار ژئوپولیتیک بدل می شوند. وام ها مشروط تر، ریاضت ها خشن تر و "اصلاحات" آشکارا سیاسی تر شده اند. همزمان، سازوکارهای موازی و منطقه ای رشد می کنند. نه از سر انسان دوستی، بلکه چون هر بلوک می خواهد ابزار مالی و اعتباری خودش را داشته باشد. نتیجه برای جوامع پیرامونی چیزی جز بدهی مزمن، ریاضت دائمی و فرسایش زندگی اجتماعی نیست.

مساله مهاجرین نمونه گویای دیگری از این بازتعریف است. در نظم پیشین، حتی در اوج جنگ سرد، مهاجرت و پناهندگی ذیل مجموعه ای از کنوانسیون ها و نهادها تنظیم می شد. امروز این چارچوب ها عملاً فرو ریخته اند. مرزها بسته می شوند، اخراج های جمعی عادی می شود، اردوگاه ها گسترش می یابند و پناهجو به ابزار چانه زنی سیاسی بدل می شود. نهادهای بین المللی مرتبط یا به حاشیه رانده شده اند یا به گزارش نویس های بی اثر تقلیل یافته اند. انسان آواره دیگر "موضوع حقوق بین الملل" نیست، نیروی کار ارزان یا باری است که باید به دیگری تحمیل شود.

ناتو نیز در همین بستر، فلسفه وجودی کلاسیک خود را از دست داده است. این پیمان محصول جنگ سرد پیشین بود. امروز، با تمرکز آمریکا

بررسی اوضاع بین‌المللی

پایان جهان "تک قطبی"،

بخش ۲ ...

بر رقابت با چین و باز تعریف اولویت‌هایش، ناتو یا باید خود را با این دستور کار بازسازی کند یا به نهادهای پرهزینه، پر اختلاف و کم اثر بدل شود. این سردرگمی بازتاب فروپاشی نظم قدیم و عدم تثبیت نظم جدید است.

در چنین شرایطی، جهان عملاً وارد یک آرایش دو قطبی جدید شده است. با آمریکا در یک رأس و چین در رأس دیگر. این دو قطب نه به دنبال اجماع، بلکه در پی مهار، فرسایش و تثبیت حوزه‌های نفوذ خود هستند. نتیجه منطقی این وضعیت، شکل‌گیری یک جنگ سرد جدید است. جنگی که نه با صف‌بندی ایدئولوژیک قرن بیستم، بلکه با ابزارهای اقتصادی، تحریمی، تکنولوژیک، مالی و نیابتی پیش می‌رود. بحران‌ها نه حل، بلکه منجمد می‌شوند.

ونزوئلا به میدان فرسایش اقتصادی و تحریم مزمین بدل می‌شود؛ ایران به گره‌گاه تعلیق دائمی، تحریم و میلیتاریسم در خاورمیانه. تایوان به نقطه بازدارندگی و جنگ اعصاب در شرق آسیا. و اوکراین به صحنه جنگی فرسایشی برای بازتعریف خطوط قرمز و توازن قوا. در همه این موارد، بلعیدن سریع کشورها ممکن نیست، اما زمین‌گیر کردن طولانی‌مدت جامعه کاملاً در دستور کار است.

همه این تحولات یک معنا دارند: نهادهای بین‌المللی روبنای یک آرایش معین از سرمایه‌داری جهانی و بلوک بندی‌های آن هستند. با تغییر این آرایش، نهادها یا بازتعریف می‌شوند، یا بی‌اثر، یا کنار گذاشته می‌شوند. جهان امروز نه بر اساس نیازهای انسانی، بلکه بر اساس نیازهای انباشت سرمایه، رقابت و هژمونی باز تعریف می‌شود. و تا زمانی که افق مستقل طبقاتی و سوسیالیستی در برابر این روند قرار نگیرد، هر تغییر نهادی و هر "نظم جدید"، صرفاً شکل تازه‌ای از همان سلطه طبقاتی قدیمی خواهد بود، نه پایان آن.

کمونست هفتگی به مساله خاورمیانه و جایگاه تقابل با رژیم اسلامی بر مبنای این سند می‌پردازیم. آیا سیاست "رژیم چنج" از دستورشان کاملاً خارج شده است؟ مساله تامین امنیت شاهراه‌های تامین انرژی و "امنیت" اسرائیل چه جایگاهی در این سند دارد؟

سیاوش دانشور: نمیتوان گفت سیاست "رژیم چنج" به معنی رایج حمله نظامی و اشغال یا سرنگونی حکومت و جایگزینی طیفی مورد نظر بطور کلی از دستور کنار رفته است. این سیاست تا امروز در دستور

نبوده است اما بدون تردید آمریکا برای حفظ نظم سرمایه دارانه در ایران در روند سرنگونی جمهوری اسلامی تلاش میکند به نیروی جایگزین "مطلوب" از نظر منافع آمریکا شکل دهد. این میتواند بصورت حمایت از تقویت روندهای درون حکومتی و تقویت جناحهای پرو غرب باشد، میتواند در شکل دادن به یک دولت انتقالی و ترکیبی از حاکمیت و اپوزیسیون یا یک دولت نظامی برای کنترل روند انقلابی باشد. خود سند تصریح میکند که: "تمرکز تاریخی آمریکا بر خاورمیانه در حال کاهش است؛ نه از سر بی‌اهمیتی، بلکه به دلیل تغییر شرایط. تنوع منابع انرژی، تضعیف نیروهای بی‌ثبات‌کننده و پیشرفت در مسیر صلح، این منطقه را از کانون بحران به عرصه شراکت و سرمایه‌گذاری تبدیل می‌کند". در عین حال، در هر سطح از عقب نشینی یا مخالفت با قرارداد و چهارچوب سابق، بر "ممانعت از قوی شدن رقبا" در آن تأکید دارد. بعنوان مثال در مورد خاورمیانه تصریح میکند که؛ "ما می‌خواهیم مانع از آن شویم که یک قدرت خصمانه بر خاورمیانه، منابع نفت و گاز آن، و گلوگاه‌هایی که این منابع از آن‌ها عبور می‌کنند تسلط یابد، و در عین حال از «جنگ‌های بی‌پایان»ی که ما را با هزینه‌ای سنگین در این منطقه زمین‌گیر کرد، پرهیز کنیم". اینها یعنی به هزینه کمتر و توسط شرکا و پایگاه‌های منطقه‌ای کنترل اوضاع را داریم اما دیگر خاورمیانه و کودتاها و جنگ برای "صدور دموکراسی" و رژیم چنج اولویت ما نیست.

اگر می‌بینید که آمریکا از طالبان در افغانستان حمایت میکند و دولت مستعجل خود ساخته‌اش را مجدداً تحویل طالبان میدهد و یا در سوریه از بقدرت رسیدن جولانی حمایت میکند، در کشورهای خاورمیانه هم با هر نوع حکومت و روش حکومتی مشکلی ندارند و انطباق آنها با ادعای دموکراسی و غیره را لازم نمیدانند. اسم این سیاست را "واقع گرایی انعطاف پذیر" گذاشتند. این سیاست اینگونه توضیح داده میشود که؛ "ما به دنبال روابط خوب و روابط تجاری مسالمت‌آمیز با ملت‌های جهان هستیم، بدون آن‌که بخواهیم دموکراسی یا سایر تغییرات اجتماعی ناسازگار با سنت‌ها و تاریخ آن‌ها را تحمیل کنیم". با همین نگرش ترامپ حاضر به مذاکره با جمهوری اسلامی بعنوان یک شریک بود. امروز هم اگر سوسوی امیدی با تغییرات درون حکومتی باز شود، این سیاست با سرعت بیشتری پیش خواهد رفت.

در مورد خاورمیانه، آمریکا حضور گسترده نظامی‌اش را در تقابل استراتژیک و دفاعی منطقه‌ای و جهانی، تحت عنوان "منافع هسته‌ای و چتر امنیتی" حفظ خواهد کرد. اسرائیل مشت آهنین آمریکا در منطقه است و امنیت اسرائیل در اولویت اصلی این استراتژی است. آمریکا و این سند بر "امنیت اسرائیل، بازبودن تنگه‌ها، جلوگیری از صدور تروریسم و ممانعت از سلطه دشمنان بر منابع انرژی" تأکید دارد اما میخواهد این چهارچوب برخلاف گلوبالیستها "بدون جنگ‌های بی‌پایان ملت‌سازی" دنبال شود. اینها خبر خوبی برای نیروهای راستی نیست که استراتژی قدرتگیری‌شان را به ماشین نظامی آمریکا گره زده اند.

۲ ژانویه ۲۰۲۶

زنده باد جمهوری سوسیالیستی!



علیه جمهوری اسلامی نیاز دارند، شغل شریف سلطنت طلبان تفرقه و اغتشاش در صفوف مبارزاتی مردم است.

رسانه هایی همچون ایران انترنانشال، منوتو و آیت الله بی بی سی نیز در این رابطه سنگ تمام گذاشته و با پخش

ویدیوهای جعلی و صدا سازی شده طوری عمل می کنند که انگار مردم در مقابل جمهوری اسلامی خواهان بازگشت سلطنت هستند. آخر، اعتراض مردم میانمار چه ربطی به اوضاع ایران دارد که صدای "این آخرین نبرده، پهلوی بر میگردد" بر روی یک تظاهرات اعتراضی مردم میانمار گذاشته شده است! در این روزها که اعتراضات شروع شده، دوباره حمله قریب الوقوع اسرائیل به ایران را داد می زنند و دیدیم در جنگ دوازده روزه بعد از حمله اسرائیل به ایران چه ضرر و زیانی به مبارزه و اعتصاب کارگران و سایر جنبش های اعتراضی زد و آن را قیچی کرد و دیدیم چگونه جمهوری جنایت اسلامی با استفاده از فضای جنگی، زندانیان سیاسی را به اتهام جاسوسی برای اسرائیل اعدام می کردند.

سلطنت طلبان تهدیدی علیه اعتراضات انقلابی مردم

شایدی و دغل کاری طرفداران سلطنت به نفع این جریان حاشیه ای و مخرب حد و مرزی ندارد، تحرکات این جریان مخرب به حال مبارزات مردم، در کنار نیروهای سایبری جمهوری اسلامی را باید جدی گرفت و اجازه نداد مبارزه واقعی مردم برای آزادی و برابری و خلاصی از تبعیض و نابرابری و استثمار را مصادره و مبارزات و مطالبات واقعی مردم را به سلطنت در مقابل آخوند تقلیل دهند. نباید اجازه داد که مبارزه سیاسی و طبقاتی مردم کارگر و زحمتکش و اقشار ستمدیده جامعه علیه فقر و فلاکت و استثمار را به مقابله آخوند و سلطنت تقلیل دهند. وظیفه ماست که این جریان را حاشیه ای و بی تاثیر و وجود مخرب آنان را به حال مبارزات مردم، گوشزد کرد.

اعتراض مردم، کارگران، زحمتکشان، زنان و جوانان که هم اکنون در حال گسترش و امیدوارکننده است، قیامی علیه حکومت سرمایه داری اسلامی، برای آزادی، برابری، رفاه، و جاروکردن حکومت فاسد و جنایتکار جمهوری اسلامی، برای کوتاه کردن دست مذهب و قوانین ارتجاعی حاکم و خلاصی تمام قد زنان از تبعیض و نابرابری و حاکمیت آپارتاید جنسی در ایران است و همه این مطالبات مترقی و آزادخواهانه کوچکترین ربطی به جریان سلطنت و اهداف ارتجاعی و ضد مردمی آنان ندارد که هدفشان چیزی جز سواری گرفتن از توان مبارزاتی مردم برای رسیدن به اهداف ضد مردمی خود نیست. جریانی که در خارج کشور مخالفین سیاسی را به مرگ تهدید می کنند و هم اکنون در ایران مشغول تخریب و تضعیف و تفرقه صفوف مبارزاتی مردم به نفع جمهوری اسلامی هستند.

ما همراه طبقه کارگر و سایر جنبش های اجتماعی و

نه به جمهوری اسلامی، نه به سلطنت

آزادی و برابری

سعید یگانه

آنچه در روزهای اخیر در جامعه ایران شاهد هستیم خیرشی دوباره علیه فقر، فلاکت و بانی آن حاکمیت اسلامی و سرمایه داری است. علیه آنچه که به اکثریت مردم کارگر و زحمتکش و زن و جوان تحمیل شده و بیش از این نمیخواهند تحمل کنند. اعتراض از بازار در تهران شروع شد، اما آنچه در ادامه شاهد آن هستیم نارضایتی عمیق اکثریت مردم از وضع موجود و نفرتی است که از اعماق جامعه در خیابان، در اعتصاب و اعتراض کارگری، در اعتراض زنان علیه آپارتاید جنسی، در اعتراض بازنشستگان به فقر و نداری و در دانشگاهها همچون همیشه با هوشیاری و شجاعت بی نظیری با سر دادن شعارهای انقلابی همچون "فقر و فساد و بیداد، مرگ بر استبداد"، "نه سلطنت، نه رهبری، آزادی و برابری"، "مرگ بر ستمگر، چه شاه باشد، چه رهبر" به اعتراضات انقلابی و برحق مردم علیه جمهوری اسلامی در اعتلای سیاسی و طبقاتی این مبارزات نقش ایفا میکنند.

در این تردیدی نیست که اعتراض مردم روز ۷ دی که به سرعت در مناطق تهران و دانشگاهها و سایر شهرها گسترش یافت، ادامه خیزشهای علیه ۱۴۰۱ و ۹۸، ۹۶ فقر و فلاکت و اختناق و آپارتاید جنسی حاکم بر جامعه و برای آزادی و برابری و خلاصی از حکومت استبداد و اختناق اسلامی، سرمایه داری است که به طرز وحشیانه ای سرکوب شدند و ناتمام ماندند. در خیزش ۱۴۰۱ افراد وابسته به رضا پهلوی رهبر خود خوانده مردم، در کنار سرکوب وحشیانه خیزش انقلابی مردم توسط رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی با شعارهای بی ربط به خواست و مطالبات واقعی مردم همچون "رضا شاه روح شاد"، "مرگ بر سه فاسد ملا، چپی، مجاهد" که اولین بار از زبان خانم یاسمین همسر رضا پهلوی سر داده شد، با قصد انحراف و تضعیف و تفرقه میان صفوف متحدانه و مبارزاتی مردم مبادرت کرده و ضرر و زیان فراوانی به آن وارد کردند.

از ۷ دی با شروع اعتراضات اخیر این بار نیز طرفداران سلطنت و آدمهای کرایه ای این جریان دوباره حضور فعالتری در میدیا برای ضربه زدن به مبارزات مردم پیدا کرده و در کنار تهدید و ارعاب نیروی سرکوب، شروع به تفرقه افکنی، صدا گذاری روی بیشتر اعتراضات به نفع جریان پهلوی و همراه با سایبری های حکومتی اذهان را مهندسی و مبارزه مردم معترض و متنفر از جمهوری اسلامی را مصادره کنند. در جریان مراسم علی کوردی وکیل مبارز و مردم دوست نیز تعدادی همراه با نیروهای امنیتی جمهوری اسلامی ضمن سنگ پراکنی به سوی فعالین سیاسی مخالف رژیم و شعاردادن به نفع پهلوی عملاً در کنار جمهوری اسلامی و تعرض به صف اعتراضی مردم، به نفع جمهوری اسلامی عمل کردند. در این روزها که مردم به بیشترین اتحاد و همبستگی مبارزاتی

ستون هفتگی

وقتی حقیقت از لابه‌لای سطرها فریاد می‌زند؛
روایت فروپاشی در آینه مطبوعات رسمی

وریا روشنفکر

آنچه در مجموعه گزارش‌ها، سرمقاله‌ها و تحلیل‌های روزنامه‌های چاپ داخل ایران در روزهای اخیر دیده می‌شود، نه صرفاً بازتاب رویدادهای پراکنده، بلکه تصویری نسبتاً منسجم از یک بحران ساختاری، عمیق و چندلایه است؛ بحرانی که حتی مطبوعات وفادار به چارچوب‌های رسمی نیز دیگر قادر به پنهان کردن آن نیستند. مرور این مطالب نشان می‌دهد شکاف میان واقعیت زیسته جامعه و روایت رسمی حاکمیت به مرحله‌ای رسیده که خود رسانه‌های داخلی، ناخواسته به افشاگران وضع موجود بدل شده‌اند.

روزنامه "توسعه ایرانی" با تیتیر «دلارهای نفتی گم‌شده، نتیجه مباحثات به دور زدن تحریم‌هاست» پرده از یکی از عریان‌ترین جلوه‌های این فروپاشی برمی‌دارد: ناپدید شدن ۶.۷ میلیارد دلار درآمد رسمی نفتی. این گزارش، هرچند با زبانی محتاط، اما بی‌سابقه اعتراف می‌کند که سازوکارهای موسوم به «دور زدن تحریم‌ها» نه نشانه ابتکار، بلکه کارخانه تولید فساد، اتلاف ثروت اجتماعی و بازتوزیع رانت به نفع شبکه‌های غیرپاسخگوست. وقتی حتی درآمدهای رسمی نفتی نیز به سرنوشت ارزهای صادرات غیرنفتی دچار می‌شوند، دیگر نمی‌توان از «خطای اجرایی» سخن گفت؛ این یک منطق اقتصادی معیوب است که بر پنهان‌کاری، واسطه‌گری پرهزینه و غارت سیستماتیک استوار شده است.

در همین امتداد، سرمقاله روزنامه هم‌میهن با عنوان «برکات تحریم!» به شکلی بی‌سابقه زبان به نقد اراجیف وزیر امور خارجه می‌گشاید؛ گفته‌ای که تحریم را نه فاجعه، بلکه واجد «برکت» معرفی می‌کند. اینجا شکاف عمیق میان زبان قدرت و تجربه زیسته جامعه عیان می‌شود. هم‌میهن ناخواسته اعتراف می‌کند که آنچه برای «عده‌ای خاص» برکت است، برای اکثریت جامعه چیزی جز فقر، تورم و ناامنی معیشتی نبوده و نیست. پرسش محوری مقاله، ناتوانی ساختار سیاسی در همدردی با مردمی است که هزینه این «برکت» را با سفره‌های خالی می‌پردازند.

روزنامه ستاره صبح با تیتیر «پس‌لرزه محاصره و جنگ» تصویر اقتصادی همین منطق را کامل می‌کند. گزارش از دلار ۱۳۸ هزار تومانی، سکه ۱۵۸ میلیونی، تورم ۵۲ درصدی و نفت ۵۳ دلاری، نشان می‌دهد که حتی در روایت‌های محافظه‌کارانه نیز دیگر نمی‌توان بحران را انکار کرد. جالب آنجاست که همین روزنامه، ناتوانی دیپلماسی در مهار این روند و حتی احتمال جنگی دیگر را مطرح می‌کند؛ اعترافی تلخ به اینکه

سیاست خارجی نه ابزار کاهش فشار، بلکه خود بخشی از مسئله است.

روزنامه اعتماد با تیتیر «ترور یا حادثه» نمونه‌ای دیگر از بن‌بست روایت رسمی را نشان می‌دهد. وقتی مرگ رئیس‌جمهور سابق، که قرار بود در چارچوب «حادثه فنی» بسته شود،

اکنون به میدان گمانه‌زنی‌های امنیتی، اتهام‌زنی‌های خارجی و روایت‌های متناقض تبدیل شده است، اعتماد عمومی بیش از پیش فرومی‌ریزد. این تناقض‌ها نه محصول شایعه، بلکه نتیجه ساختاری است که سال‌ها حقیقت را قربانی مصلحت کرده است.

در گزارشی دیگر، توسعه ایرانی با تیتیر «فقر و گرسنگی؛ سهم مردم از برکات تحریم» عملاً همان ادعای وزیر خارجه را وارونه می‌کند. وقتی از فرو رفتن حدود ۶۰ میلیون نفر به زیر خط فقر سخن گفته می‌شود، دیگر ادعای «استقلال اقتصادی» به طنزی تلخ شبیه است. این تناقض بنیادین، یعنی ستایش تحریم در گفتار و تلاش برای رفع آن در عمل، نشانه سردرگمی و بی‌افقی سیاست‌گذاری است.

سرمقاله هم‌میهن با عنوان «زندگی در حباب» لایه دیگری از بحران را آشکار می‌کند: ناترازی شناختی. توصیف زندگی سیاست‌گذاران و ائمه جمعه در «حباب»، در واقع اعتراف به گسست کامل حاکمیت از جامعه است. وقتی اولویت‌ها به جای معیشت، صرف روایت‌سازی‌های ایدئولوژیک و فقهی می‌شود، نتیجه چیزی جز انباشت خشم اجتماعی نیست.

در سوی دیگر، روزنامه جوان، وابسته به سپاه، واکنشی کاملاً متفاوت نشان می‌دهد. حمله به ترانه علی‌دوستی، برچسب «کم‌سواد» و تصویرسازی از اعتراض فرهنگی به عنوان «تهدید»، نشان می‌دهد که دستگاه ایدئولوژیک حتی در برابر روایت شخصی یک هنرمند نیز احساس خطر می‌کند. این هراس، بیش از هر چیز بیانگر شکنندگی مشروعیت است.

گزارش‌های اقتصادی روزنامه‌هایی چون کار و کارگر، مواجهه اقتصادی و جمله، تصویر تیره‌تری ارائه می‌دهند. هشدار درباره افزایش قطعی فقر، انجماد دستمزد، کالابرگ‌های تحقیرآمیز و شکاف عمیق میان تورم و افزایش حقوق، اعترافی است به اینکه حتی کار، دیگر راه خروج از فقر نیست. در کنار آن، مقایسه بودجه صداوسیما با بهزیستی، به‌روشنی نشان می‌دهد که اولویت‌های بودجه‌ای نه بر اساس نیازهای جامعه، بلکه بر مبنای حفظ ماشین تبلیغاتی تنظیم شده است.

روزنامه جهان صنعت با تیتیر «هزینه تصمیمات غلط روی دوش مردم» و سپس «اوج‌گیری دلار، فریاد مردم» به نقطه انفجار می‌رسد. اعتراضات بازاریان، که تا دیروز ستون سنتی نظم موجود بودند، اکنون به نماد فروپاشی امکان زیستن اقتصادی بدل

نه به جمهوری اسلامی، نه به سلطنت

آزادی و برابری ...

صف متحد آزادیخواهان و سوسیالیستها با این شعارها به جنگ جمهوری اسلامی و کوتاه کردن دست جریان ضد مردمی و مخرب سلطنت می رویم و تلاش می کنیم جامعه را از این برزخ عبور دهیم. با شعارهایی که در دانشگاهها و در تظاهرات خیابانی سر داده شدند و با بسیار ضروری است که در صدر شعارهای اعتراضی و اعتصابی مردم در همه جای این تحول عظیم و انقلابی، در مراکز مهم صنعتی، مراکز کاری، دانشگاهها، اعتراضات و تظاهرات خیابانی، مرگ بر جمهوری اسلامی، مرگ بر دیکتاتور- زنده باد آزادی، برابری، رفاه- نه سلطنت، نه رهبری، آزادی، برابری- فقر، فساد و بیداد، مرگ بر استبداد- مرگ بر ستمگر، چه شاه باشد، چه رهبر به این روزگار سیاه که بر اکثریت مردم تحمیل شده پایان دهیم و یکبار برای همیشه مردم از طریق شوراهای انقلابی، کارگری و مردمی بر مقدرات زندگی خود حاکم شوند.

وقتی حقیقت از لابه لای سطرها فریاد می زند؛ روایت فروپاشی

در آینه مطبوعات رسمی ...

شده اند. این اعتراض، همان طور که جهان صنعت می نویسد، نه واکنش به یک عدد، بلکه فریاد انباشته سالها بی تصمیمی و رانت محوری است.

در برابر این واقعیت، کیهان و فرهیختگان نقش کلاسیک خود را ایفا می کنند: امنیتی سازی اعتراض، نسبت دادن آن به «هسته های آشوب گر» و مشروعیت بخشی به سرکوب. این روایت، اگرچه تکراری است، اما امروز بیش از هر زمان دیگری از واقعیت جدا افتاده است؛ چرا که اعتراض از دل بازار، دانشگاه و زندگی روزمره برخاسته، نه از اتاق های فکر خیالی دشمن.

مجموع این مطالب نشان می دهد که حتی در چارچوب مطبوعات رسمی، تصویر روشنی از یک بن بست همه جانبه شکل گرفته است: اقتصاد فروپاشیده، سیاست خارجی پرهزینه، بودجه ناعادلانه، ناترازی شناختی و جامعه ای که به نقطه «جان به لب رسیدن» رسیده است. آنچه این روزنامه ها ناخواسته فاش می کنند، نه صرفاً ناکارآمدی مقطعی، بلکه شکست یک الگوی حکمرانی است که سالها معیشت، کرامت و آینده اکثریت جامعه را قربانی بقا و ایدئولوژی کرده است. این حقیقت، حتی اگر در لفافه چاپ شود، دیگر قابل پنهان کردن نیست.

۲ ژانویه ۲۰۲۶

۲۰۲۶ ژانویه ۲

آکسیون: در همبستگی با جنبش گسترده مردم ایران علیه فقر و فلاکت

زمان: شنبه ۳ ژانویه ۲۰۲۶

ساعت: ۱۴:۰۰

مکان: برونس پارکن

تلفن تماس: مهرزاد دشتبانی

0701499650

توفیق محمدی

0739809990

کانون همبستگی با مبارزات انقلابی مردم ایران - گوتنبرگ



از میان رویدادهای هفته

علی جوادی

از خیابان تا اتاق صدا گذاری سلطنت طلبان پروژه جعل صدا، جعل جامعه، جعل رهبری

در چند روز گذشته، همزمان با پخش موجی از ویدیو کلیپ‌ها از اعتراضات در ایران، صحنه‌ای آشنا اما مشکوک شکل گرفت. شبکه‌هایی چون ایران اینترنشنال و من و تو، پی در پی ویدیوهای را بازنشر کردند که در آنها فریادهایی به نفع رضا پهلوی موج می‌زد. گویی خیابان یکصدا شده. گویی جامعه ناگهان تصمیمش را گرفته. گویی تاریخ با چند کلیپ کوتاه به پایان رسیده است. اما این تصویر، بیش از آنکه شبیه واقعیت باشد، شبیه دوبله‌ای تمیز و حرفه‌ای بود.

و در کمتر از دو روز، فکت چک‌ها از راه رسیدند. نسخه‌های متفاوت از یک تصویر با صداها ناهمخوان، عدم تطبیق امضای صوتی فضا با آنچه شنیده می‌شد، تکرار مکانیکی یک شعار در موقعیت‌های نامربوط، و علائم آشکار تدوین، نشان داد که اکثریت عظیمی از این ویدیوها صداگذاری شده‌اند، برخی جعلی، برخی بازآرایی شده، و برخی ترکیبی از تصویر واقعی با صدای وارداتی. خیابان واقعی بود، اما صدایی که بر آن نشسته بود، از جایی دیگر می‌آمد. اینجا کمدی آغاز شد.

شعارهایی که فریاد نیستند، لوگو هستند

در این بسته‌های ویدیویی، مجموعه‌ای محدود از شعارها بی وقفه تکرار می‌شد: "کینگ رضا پهلوی"، "این آخرین نبرده، پهلوی برمیگرده"، "جاوید شاه"، "رضا شاه روح شاد". اینها شعار اعتراض نیستند. برندینگ سیاسی‌اند. نه مطالبه دارند، نه نشانی از درد و رنج جامعه را منعکس میکنند، نه اشاره‌ای به نان، زندان، گلوله، زن، کارگر، یا تحقیر روزمره دارند. این جملات نه از خشم می‌آیند و نه از ضرورت. از کاتالوگ می‌آیند. اما در اعتراض زنده، شعارها می‌جوشند، می‌لغزند، گاه متناقض می‌شوند. اما اینجا یکنواختی حاکم است، یکنواختی‌ای که فقط از خط تولید ماشین جعل و صداسازی هوش مصنوعی می‌آید، نه از خیابان و اعتراض.

دوبله خیابان: سیاست در اتاق صدا گذاری

ترفند ساده است و بعضاً کارآمد: تصویر را از خیابان بگیر، صدا را از آرشیو. چند ثانیه را تقویت کن، تکرار کن، یا جا به جا کن. گوش پیش از چشم قانع می‌شود. نتیجه، امید به توهم یک جمعیت یکدست است. اینجا سیاست به تدوین تبدیل می‌شود. خیابان حذف نمی‌شود، بازآرایی می‌شود. مردم سر جای خود هستند، اما معنایشان عوض می‌شود. و وقتی یک تصویر بتواند با چند صدا بچرخد، دیگر بحث تفسیر نیست. بحث دستکاری و جعل روایت است. اعتراض، به جای آنکه حرف بزند، به حرف درآورده شده است.

ارتش سایبری: جامعه‌ای که اجاره می‌شود



اما صدا بدون پژواک دوام ندارد. اینجاست که اکانت‌های جعلی و خریداری شده وارد صحنه می‌شوند: حساب‌هایی تازه ساخته، بی‌سابقه، با نام‌ها و تصاویر تکراری، که همزمان همان محتوا را بالا می‌برند، همان جمله را کپی می‌کنند، و همان هشتگ را ترند می‌کنند. اینها جامعه نیستند. ماشین پژواک‌اند، خریداری شده‌اند.

در این بازار، بعضاً همه چیز اجاره‌ای است: لایک، کامنت، ترند، حتی "حمایت مردمی". از بنگاه‌های تجاری تولید ترند گرفته تا شبکه‌های سیاسی برون مرزی و اوباشان آنلاین. در چنین میدانی، حضور بازیگران حرفه‌ای جنگ روانی نه افسانه است و نه نیازمند نام بردن مستقیم. الگو خودش شهادت می‌دهد. وقتی جامعه واقعی غایب است، جامعه مصنوعی را می‌سازند.

هم صدایی شوم: ماشین اطلاعات رژیم و دستگاه تبلیغات سلطنت

طنز تلخ ماجرا اینجاست که این دوبله فقط به نفع یک پروژه نیست. دستگاه امنیتی رژیم اسلامی نیز از همین صداها سود می‌برد. اپوزیسیون مطلوب می‌سازد. جایگزینی شعارهای رادیکال و بی واسطه با نوستالژی سلطنتی، یک موهبت امنیتی است. "مرگ بر دیکتاتور" خطرناک است، چون مستقیم است. اما "جاوید شاه" امن است، چون اعتراض را به گذشته تبعید می‌کند. و تازه مفسران من و تو با لبخند توضیح می‌دهند که اعتراض از "فاز سلبی به فاز ایجابی" رفته است! او این یعنی تلاش کودکانه برای خلع سلاح اعتراضات سلبی و سرنگونی طلبانه! این اقدام مستقل از توجیهاتش یک خدمت بزرگ به رژیم اسلامی است. اینجا نه تبانی الزاماً لازم است و نه جلسه مشترک. همسویی منافع کافی است. دستگاه اطلاعات رژیم و دستگاه تبلیغات سلطنت، هر دو، از خلع سلاح اعتراض واقعی سود می‌برند. قربانی مشترک؟ همان مردم بی‌خواسته.

پاسخ جامعه: خیابان دوبله پذیر نیست

بی‌دلیل نیست که جامعه واکنش نشان داده است. خیابان، بر خلاف اتاق تدوین و صدا گذاری، حافظه دارد. هر جا پروژه صدا گذاری و شعارسازی پا می‌گیرد، پاسخ زنده مردم از راه می‌رسد. شعارهایی چون: "نه رهبری، نه سلطنت، آزادی و برابری" و "مرگ بر ستمگر، چه شاه باشه چه رهبر". بیانی‌های خود انگیزخته جامعه‌ای است که نه به شاه دل بسته و نه به رهبر، نه گذشته را می‌پرستد و نه "نجات بخش" می‌طلبد.

و درست به همین دلیل است که هر جا اوباش اجاره‌ای و عناصر سازمان یافته دستگاه اطلاعات فریاد "جاوید شاه" سر می‌دهند، مردم هوشیار با شعارهایی چون "مرگ بر دیکتاتور" پاسخ می‌دهند. این تقابل تصادفی نیست. مرزبندی آگاهانه جامعه با هر دو قطب

از میان رویدادهای هفته ...

ارتجاع است. خیابان اعلام می‌کند، تلاش میکند، که اعتراضش نه قابل مصادره است و نه قابل دوبله و صدا گذاری. اینجا نه سلطنت مشروعیت دارد و نه حکومت اسلام. معیار، آزادی و برابری است، نه نوستالژی و نه رهبری تحمیلی و حقنه شده ارتجاع سلطنتی.

تکرار یک سناریوی کهنه: از خمینی تا رهبر مجازی

این نخستین بار نیست که دستگاه‌های امنیتی - تبلیغاتی غرب، از دل یک جامعه معترض، رهبر صادر می‌کنند. تاریخ معاصر ایران این جنایت را یک بار با تمام هزینه‌هایش تجربه کرده است. در سال ۵۷، همان منطق مسلط رسانه‌ای، خمینی را از لجنزار اسلام سیاسی بیرون کشیدند، شستند، بزک کردند، و به‌عنوان "رهبر انقلاب مردم ایران" به جامعه حقنه کردند و بعد هم ژنرالشان را فرستادند و دستگاه ارتش و ساواک را تحویلشان دادند.

۲ ژانویه ۲۰۲۶

انقلابی که حاصل مبارزه کارگران، زنان، دانشجویان، روشنفکران و نیروهای رادیکال بود، با یک عملیات روایت سازی و مهندسی افکار عمومی و بر دوش نیروهای ملی - اسلامی، نام تازه‌ای گرفت: انقلاب اسلامی. "و گویی مردم برای شریعت اسلام به خیابان آمده بودند، نه برای آزادی. گویی مساله استبداد، تحقیر، زندان و شکنجه و بی حقوق نبود، بلکه فقدان حکومت دینی بود. آن روز نوار کاست و میکروفن پاریس بود. امروز ویدیو دوبله شده، ترند، اکانت جعلی و ارتش سایبری. آن روز خمینی را "رهبر انقلاب" نامیدند. امروز مذبوحانه می‌کوشند رهبری مجازی از رضا پهلوی بسازند و آن را به جامعه ای تشنه آزادی و برابری و رفاه حقنه کنند. منطق یکی است: انقلاب و خیزش های اجتماعی را بگیر، رهبرش را بساز و حقنه کن، و آینده‌اش را مهار کن. اما یک چیز تغییر کرده است.

جعل رهبری، خلع ید از مردم

ما اجازه نمی‌دهیم این سناریو رهبری تراشی، با لباسی دیگر و چهره‌ای دیگر، تکرار شود. نه ما اجازه می‌دهیم، و نه جامعه امروز آن خامی گذشته را دارد که به چنین سناریویی اجازه دهد. جامعه‌ای که جمهوری اسلامی را زیسته، دیگر فریب "ناجی" آنهم از نوع عقب مانده سلطنتی اش را نمی‌خورد. نسلی که بهای تلاشی انقلابی به خاک و خون کشیده شده را با گوشت و پوست پرداخته، دیگر صدای دوبله شده را به جای صدای خودش نمی‌پذیرد. این بار، هر تلاشی برای نشان دادن یک چهره بر دوش اعتراض مردم، پیشاپیش محکوم است.

آینده‌ای که با جعل تمرین می‌شود

آنچه عیان شد، فقط یک لغزش رسانه‌ای نبود، رسوایی یک منطق سیاسی بود. منطق قدرتی که وقتی از ساختن حقیقت ناتوان است، به جعل پناه می‌برد. وقتی از اقناع مردم عاجز است، به فریب متوسل می‌شود. و وقتی از حضور واقعی تهی است، با دوبله و ترند خود را زنده جا می‌زند. این بی آبرویی مشترک است: هم در حاکمیتی که سال‌هاست

واقعیت را تحریف و زندانی و اعدام می‌کند، و هم در اپوزیسیون راست و مرتجعی که پیش از رسیدن به قدرت، تمرین دروغ و ریا را آغاز کرده است؛ با پیشینه‌ای که ساواکش بر ساواما تقدم دارد. اینها نشانه ضعف‌اند، نه قدرت. دستگاهی که امروز اعتراض را صدا گذاری می‌کند، فردا حق را هم صدا گذاری خواهد کرد. امروز خیابان را جعل می‌کند، فردا انتخابات، قانون، عدالت و تاریخ را.

حقیقت ساده و خشن است: هر پروژه‌ای که برای زنده ماندن به جعل نیاز دارد، اگر به قدرت برسد، برای ماندن به سرکوب نیاز خواهد داشت. هر نیرویی که امروز با فریب پیش می‌رود، فردا با زور حکومت خواهد کرد. و هر اپوزیسیونی که پیشاپیش دروغ می‌گوید، چیزی جز نسخه دیگر همان حاکمیت نیست. مردم اما یک بار دیگر انتخاب می‌کنند: یا آینده‌ای که با صدا گذاری، اکانت جعلی و ترند ساخته می‌شود، یا آینده‌ای که با حقیقت، حضور، و مبارزه واقعی زاده می‌شود. میان این دو، هیچ آشتی‌ای نیست. و واکنش جامعه نشان از انتخابی آگاهانه و مطلعانه است.

فراخوان به آکسیون در لندن: حمایت از مبارزات انقلابی مردم ایران



ایرانیان آزادی‌خواه مقیم بریتانیا!

یکبار دیگر اعتراضات گسترده مردم در دی‌ماه، جمهوری اسلامی را به لرزه درآورد. دانشجویان و اقشار دیگر جامعه، از تهران تا همدان و ملایر، فولادشهر اصفهان، شیراز، گرج، نورآباد، قشم، فسا و غیره، رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی را به چالش طلبیدند.

سرکوب، بی‌حقوقی عمومی و فقر و فلاکت گسترده، این نظام ضدانسانی را به دست بر گلوی جامعه بدل کرده و راهی جز تغییر وضع موجود برای فرودستان و آزادی خواهان جامعه باقی نگذاشته است. این اعتراضات شایسته وسیع‌ترین حمایت‌ها هستند.

ما، ایرانیان آزادی‌خواه، را به حضور فعال در این تجمع اعتراضی فرا می‌خوانیم.



شنبه سوم ژانویه ۲۰۲۶
زمان: ساعت ۲ تا ۴ بعد از ظهر

لندن
میدان ترافالگار

شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست - لندن

منصور حکمت را بخوانید و به دیگران معرفی کنید!

<http://hekmat.public-archive.net>



رهبری، نه ارتجاع رجوی»، «مرگ بر ستمگر، چه شاه باشه، چه رهبر»، «نه پادگان، نه بنگاه، درود بر دانشگاه»، «فقر و فساد و بیداد، مرگ بر استبداد». شعارهایی که نه فقط با ارتجاع پهلوی و جمهوری اسلامی مخالفت می‌کند، بلکه ریشه‌های فقر و فساد سرمایه‌داری را مورد هدف قرار می‌دهد.

سلطنت‌طلبان و رسانه‌های جاعلشان یعنی من و تو و ایران اینترنشنال تلاش کردند که خواست دانشجویان را آن‌طور که اربابشان، پهلوی، می‌خواهد جلوه دهند. به‌طور مثال بر روی اعتراض دانشجویان دانشگاه شریف شعارهای سلطنت‌طلبانه را صداگذاری کرده بودند و در مواردی دیگر هم تلاش‌های ریزی صورت دادند که توسط عمده فعالین دانشجویی و رسانه‌های مستقل افشا شدند. البته در دانشگاه گرایش‌های مختلف ولو کم اما حضور دارند و در دانشگاه صنعتی اصفهان شعارهای فاشیستی از سوی جمعی محدود و طرفدار پهلوی علیه چپ سر داده شد، اما با تمامی هزینه و تلاش‌ها سلطنت‌طلبان در فضای کلی دانشگاه مشت محکمی بر دهانشان از سوی دانشجویان آزادی‌خواه و برابری‌طلب فرود آمد.

دانشگاه عموماً فضای روز اول را برهم زد و فریاد آزادی و برابری، فریاد نه سلطنت، نه رهبری، آزادی و برابری را به جامعه بازگرداند و اجازه نداد کهنه‌پرستان ایران‌شهری، فالانترهای امروز هر آن‌طور که می‌خواهند فضای سیاسی را با روش‌های تصنعی به نام خود سند بزنند و بار دیگر فریاد زدند دانشگاه سنگر آزادی‌خواهی و برابری‌طلبی است.

دانشجویان و به‌خصوص دانشجویان آزادی‌خواه و برابری‌طلب همان‌طور که علی‌رغم فضای سرکوب علیه ستم و فقر طبقاتی، علیه آپارتاید جنسی، علیه سرکوب و فضای جنگی و پولیسازی و به‌طور کلی علیه جمهوری اسلامی همواره ایستاده‌اند، این بار نیز لازم است در جریان اعتراضاتی که از ابعاد بازار خارج شده و به سطح توده‌ای و اجتماعی رسیده در هر فرصتی مواضع آزادی‌خواهانه، برابری‌طلبانه و سوسیالیستی خود را در برابر دو ارتجاع یعنی جمهوری اسلامی و طرفداران سلطنت علم کنند.

۱۱ دی ۱۴۰۴

دانشگاه، سنگر آزادی و

سنگر مقابله با ارتجاع

امیر عسگری

موج جدید اعتراضات علیه گرانی و تورم ابتدا یکشنبه با اعتراض بازار تهران شروع شد. بخش غالب بازاریان به‌واسطه کم شدن منفعت طبقاتی و سود سرمایه‌شان در پی گرانی نرخ ارز دست به اعتراض زدند. اعتراضات بازار به اعتصاب کشیده شده و در روز اول این اعتراضات شعارهای ارتجاعی، کهنه‌پرستانه، ناسیونالیستی و سلطنت‌طلبانه از سوی بازاریان به‌عنوان بخشی از سرمایه‌داری سر داده شد. این شعارها می‌تواند بخشی توسط هواداران اجاره‌ای سر داده شده باشند، اما در بین سرمایه‌داران و بازاریان و کلیت بورژوازی سلطنت‌طلبی یک پایه اجتماعی-طبقاتی دارد.

اما با تمامی این تفاسیر رسانه‌های خودفروخته و جاعل «من و تو» و «ایران اینترنشنال» در کنار پخش و تبلیغ و بزرگ‌نمایی بخشی از شعارها به نفع پهلوی، ویدئو اعتراضات را دستکاری کرده و تلاش کردند که خواست جامعه را بازگشت ارتجاع پهلوی جلو دهند. علی‌رغم ماهیت بورژایی و راست بخش مهمی تجار و بازاریان، اعتراضات بازار برخلاف تبلیغ رسانه‌های مزدور سلطنت با شعار؛ «فقر، فساد، تورم، شکسته پشت مردم» آغاز شد. از آنجا که مسئله فقر، گرانی و تورم معضلی است که بیش از بازاریان که بخشی در مکیدن خون جامعه نقش دارند، طبقه کارگر، مزدبگیران و توده مردم را درگیر خود کرده و توان نفس کشیدن را از آنان سلب کرده، وارد صحنه اعتراضات کرد.

دانشگاه یکی از این صحنه‌های مهم مبارزاتی بود که هم علیه ارتجاع حاکم، فقر، فلاکت، تورم و ستم شعار داد و هم با جریان‌های مرتجع و فالانتر سلطنت‌طلب مرزبندی کرده و آلترناتیو خود را که با سوسیالیسم تداعی می‌شود را بار دیگر فریاد زد. اعتراضات دانشگاه روز سه‌شنبه ۹ دی ۱۴۰۴ در تهران با شعارهای رادیکال علیه فقر، فلاکت و انواع ستم آغاز شد. به‌طور مشخص؛ در دانشگاه خواجه‌نصیر تهران دانشجویان دختر با کشیدن حجاب اسلامی از سر همراه با پسران فریاد زدند؛ «هیز تویی، هرزه تویی، دختر آزاده منم»، «اصلاح‌طلب اصولگرا دیگه تمومه ماجرا»، «نه روسری نه توسری، آزادی و برابری». این شعار ضمن اعتراض به آپارتاید جنسی، آزادی و برابری را که امر سوسیالیستی و چپ است فریاد زدند.

در دانشگاه‌های مختلف شعارهایی در مرزبندی با سلطنت‌طلبان به‌طور مشخص در دانشگاه علامه و تهران سر داده شد، شعارهایی مانند؛ «نه پهلوی، نه رهبری، آزادی و برابری»، «نه سلطنت، نه

به حزب کمونیست کارگری - حکمتیست

کمک مالی کنید!

نابود باد آپارتاید جنسی!

فراخوان کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری - حکمتیست

به مردم مبارز شهرهای کردستان

تبلیغ میکنند، که این اعتراضات و مبارزات ربطی به مردم کردستان ندارد و نباید به آن پیوست. کسانی که به چنین تبلیغاتی دست میزنند نه تنها کمترین کمکی به مطالبات و خواست های مردم کردستان نمیکند، بلکه عملاً در مقابل آن میایستند این تفرقه، در میان مردم آرزوی جمهوری اسلامی و نیروهای سرکوبگر حاکمیت است.

مردم کارگر و زحمتکش در کردستان و ایران همسرنوشت هستند. در مقابل یک رژیم سرکوبگر روزانه بر سر مسائل عدیده ای درگیر مبارزه و اعتراض هستند. در این شرایط که اعتراضات و تظاهرات ها رژیم جمهوری اسلامی را تحت فشار قرار داده، باید بیشتر از همیشه و متحدانه در مقابل آن ایستاد تا سرانجام این حاکمیت سیاه را به زیاله دان تاریخ انداخت.

مردم مبارز و آزادیخواه کردستان؛

شما که بیشتر از چند دهه است با این رژیم سیاه ضد انسانی مبارزه و اعتراض کردید، امروز نیز برای سرنگونی این سیستم سرکوبگر همه تلاش و ظرفیت خود را بکار بگیرید! نباید به رژیم اسلامی که اکنون تحت فشار اعتراضات سراسری قرار گرفته امان داد.

کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری- حکمتیست از همه مردم شهرهای کردستان میخواهد، که متحدانه و همه جانبه، در این اعتراضات، که رژیم هار اسلامی را تحت فشار قرار داده، شرکت کرده و با طرح شعارهای پیشرو و آزادیخواهانه، برای سرنگونی جمهوری اسلامی، تلاش کنیم.

کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری- حکمتیست

۳۱ دسامبر ۲۰۲۵

مردم مبارز، کارگران و زحمتکشان همانطوریکه همه شاهد هستیم، سه روز است که مردم به تنگ آمده از دست جور و ستم رژیم اسلامی سرمایه در خیلی از شهرهای ایران، با برگزاری تجمعات اعتراضی و تظاهرات های متعدد با نیروهای سرکوبگر رژیم در خیابان ها درگیر هستند. این تجمعات اعتراضی، علیه فساد، فقر و فلاکت بیسابقه ای که زندگی صف عظیمی از مردم را تباہ کرده است، هم اکنون نیز ادامه دارد.

شما مردم مبارز کردستان که در طی بیش از چهل سال پیشقراول مبارزه و اعتراضات بوده اید و هزینه های بسیاری را متحمل شده اید، برای رهایی از ستم این رژیم جنایتکار باید در کنار همسرنوشتان خود در دیگر شهرهای ایران قرار گرفته و همراه با سایر مردم شهرهای دیگر به اعتراض و مبارزه علیه جمهوری اسلامی بپیوندید.

در این دور از مبارزات که در شهرها و دانشگاهها، که ابتدا از بازار شروع شد، بسرعت شهرها را فراگرفت. شعار "مرگ بر دیکتاتور" "نه روسری، نه توسری، آزادی و برابری"، "نه سلطنت، نه رهبری، آزادی و برابری"، "فقر و فساد و بیداد مرگ براستبداد" قاطعانه تر از همیشه مطالبات آزادیخواهانه خود را در کف خیابان ها فریاد زدند و در مقابل نیروهای دست راستی، که قصد دارند مبارزه و اعتراض مردم را در نیمه راه قیچی کنند ایستاده اند و نیروهای سرکوبگر درگیر و مواردی آنها را فراری دادند.

در این اوضاع افراد و جریاناتی در کردستان، هر چند شرمگینانه، اما

جهان بدون فراخوان سوسیالیسم،

بدون امید سوسیالیسم،

بدون «خطر» سوسیالیسم،

به چه منجلابی تبدیل میشود!

منصور حکمت

ملیت برخلاف جنسیت مخلوق طبیعت نیست، مخلوق جامعه و تاریخ انسان است. ملیت از این نظر به مذهب شبیه است. اما برخلاف تعلق مذهبی، تعلق ملی حتی در سطح فرمال هم انتخابی نیست. بعنوان فرد نمیتوان به ملیت خاصی گروید و یا از آن برید.

منصور حکمت

ملت، ناسیونالیسم و برنامه کمونیسم کارگری

نه قومی، نه مذهبی، هویت انسانی!

کنفرانس استکهلر

اوضاع متحول سیاسی، جنبش‌های اجتماعی، جایگاه و نقش نیروهای چپ

در این کنفرانس که از طرف «شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست» برگزار میشود، در همراهی با فعالین چپ و کمونیست تلاش میشود راهکارهای موثرتری در راستای همکاری نیروهای چپ و کمونیست و تقویت آلترناتیو کارگری شورایی ایجاد شود.

سخنرانان:



آذر ماجدی

صلاح مازوجی

مرسده قانادی

رضا مقدم



حسن حسام

هژیر پلاسچی

رحمان حسینزاده

ایوب رحمانی



ناصر پیشرو

بهروز فراهانی

حسن بهزاد

عباس سماکار

اداره کنفرانس: آزاده بارزاده و هلمت احمدیان



شنبه، ۱۰ ژانویه ۲۰۲۶

برابر با ۲۰ دی‌ماه ۱۴۰۴

از ساعت ۹:۳۰ تا ۱۹:۰۰

مکان:

به‌زودی اعلام خواهد شد.



شورای همکاری
نیروهای چپ و کمونیست

برنامه های تلویزیون پرتو، رسانه حزب کمونیست کارگری-حکمتیست را بطور زنده از طریق

کانال آلترناتیو شورایی در اینترنت دنبال کنید و به کارگران و دوستانتان معرفی کنید.

آدرس خط زنده:

<https://alternative-shorai.tv/>

زندانی سیاسی آزاد باید گردد!

بازنشر،

فراخوان حزب حکمتیست

علیه زن‌گشی و زن‌آزاران متحد و قاطع عمل کنیم!

جامعه ایران صحنه پدیده‌های متناقض است؛ از سوئی بزرگترین خیزش انقلابی زنانه در آن عروج میکند و از سوی دیگر با رواج روزافزون "زن‌گشی" روبروست. واضح است ایندو یک وزن ندارند، در یک سطح و یک موقعیت هم نیستند. اولی، یعنی خواست آزادی و برابری زن و مرد و نفی حجاب اسلامی و آپارتاید جنسی، جنبشی ریشه‌دار علیه وضع موجود و رژیم اسلامی است. دومی، یعنی زن‌گشی و زن‌آزاری، با اتکا به قانون و دین اسلام و تبلیغات مذهبی ضد زن، از رانت و سوبسید حکومت حافظ مردسالاری بهره میجوید. اولی، به آینده تعلق دارد و جنبشی برای دفن رژیم اسلامی و یک تاریخ طولانی ضدیت با زن است. دومی، به گذشته تعلق دارد، در مقابل موج قدرتمند تغییر مقاومت میکند، دست و پا میزند و در پناه قانون اسلامی جنایت میکند.

قتل و آزار سیستماتیک زنان، اساساً حکومتی است اما فرهنگ ضد زن و مردسالاری و مقاومت در مقابل آزادی زن لایه‌ای ضخیم از جهالت تاریخ بشر را حمل میکند. در این اوضاع است که زن‌گشی در ایران به بهانه‌های مختلف اوج گرفته است؛ از سرپریدن دختر توسط پدر تا کاردآجین کردن توسط خانواده و همسر و برادر، از بهانه دفاع از "ناموس" و "شرف" تا نارضایتی از غذا و بگومگوی خانوادگی، از تعرض خیابانی سرکوبگران حکومتی به زنان و قتل و تجاوز در زندان تا زورگیری و تعرض اوباش و لمپن‌ها، از کارخانه تا خانه و خیابان؛ زن قربانی نظم و قوانین ضد زن است. پدیده زن‌گشی و رشد سرطانی آن بدون پیشینه نیست و در متن این اوضاع صورت میگیرد.

برای تخفیف و رفع این معضل مهم اجتماعی، انتظار از دولت و نهادهای حکومت اسلامی، توقع از مسببین و عاملان آپارتاید و زن‌ستیزی توهمی مهلک است. مقابله با زن‌آزاری و زن‌گشی را به سرنگونی حکومت و استقرار نظامی بهتر موکول کردن، نیز رفع تکلیف از امر روز و رها کردن زنان در منگنه زن‌گشی و زن‌آزاری است. با منطق "همه یا هیچ" نمیتوان سراغ هیچ مسئله‌ای رفت. راه چاره اعمال قدرت مستقیم و سنگربندی عملی در

مقابل این توحش است. باید پایه‌های جامعه آزاد و تحقق امنیت اجتماعی زنان را از همین امروز و در متن مبارزه جاری برای نفی اوضاع کنونی بنا نهاد و تحکیم کرد. باید علیه زن‌گشی و زن‌آزاری صفی محکم ایجاد کرد و عمل زن‌گشی و شکنجه و آزار زنان را با عمل انقلابی پاسخ داد. نباید گذاشت به نام ما، به نام مردان، به نام فرهنگ، کثیف‌ترین و شنیع‌ترین و ارتجاعی‌ترین اعمال علیه زنان صورت گیرد. نباید اجازه داد زن‌کشان و زن‌آزاران در پناه قانون اسلام و حمایت آخوند و فرهنگ واپسگرا راست راه بروند و به ریش مبارزه برای آزادی و برابری زن و مرد بخندند. باید همین امروز، دستانی را که مبادرت به کشتن زن میکند شکست. باید همین امروز ارتجاع ضد زن را در هر قلمرو نبرد اجتماعی عقب راند.

فراخوان حزب کمونیست کارگری - حکمتیست به زنان و مردان انقلابی، به کمونیست‌ها، به آزادیخواهان و برابری‌طلبان، به همه کسانی که مردسالاری و زن‌آزاری و زن‌گشی را دون شأن خود میدانند؛ اینست که با ابتکارات مختلف در مقابل این موج ارتجاعی سدی محکم ایجاد کنیم، متحد و قاطع عمل کنیم، سلولهای دفاع از امنیت زنان ایجاد کنیم، زن‌کش‌ها و زن‌آزاران را گوشمالی دهیم و مجازات کنیم. هیچ زنی نباید احساس تنهائی کند، جامعه نباید این توحش و حقارت عمومی را تحت عنوان "فرهنگ و ناموس" بپذیرد، هیچ زن‌آزار و زن‌گشی نباید احساس امنیت کند. وقت آنست یک گام فراتر برویم و برای امنیت زنان در محل کار و زندگی و مدرسه و دانشگاه و خیابان اقدامی عملی در دستور بگذاریم.

جنبش آزادیخواهانه نمیتواند و نباید این وضعیت را تحمل کند. زن‌گشی به عهد عتیق تعلق دارد و باید دفن شود. زن‌کشان باید بدانند که در مقابل عدالت انقلابی نخواهند جست. زن‌آزاری و تعرض فیزیکی و جانی به زن از نظر ما سنگین‌ترین جرم تلقی میشود.

دست زن‌کشان از زندگی زنان کوتاه!
مرگ بر جمهوری اسلامی!

حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست
۱ اسفند ۱۴۰۳ - ۱۹ فوریه ۲۰۲۵

به حزب حکمتیست کمک مالی کنید!

علیه فقر، علیه گرانی بپاخیزیم!

قوانین ضد زن ملغی باید گردد!

- لغو کلیه قوانین و مقررات و راه و رسم های دست و پاگیر و عقب مانده اخلاقی، فرهنگی و ناموسی که نافی استقلال و اراده مستقل زن و شخصیت او بعنوان یک شهروند متساوی الحقوق در جامعه است.
- لغو هر نوع محدودیت بر حق سفر و نقل مکان زنان، اعم از مجرد و متاهل، در داخل و خارج کشور، به میل و اراده خود.
- لغو کلیه قوانین و مقرراتی که آزادی زنان در انتخاب لباس و پوشش، انتخاب شغل و معاشرت را مقید و محدود میکند.
- ممنوعیت هر نوع جداسازی زنان و مردان در موسسات و مجامع و اجتماعات و معابر و وسائل نقلیه عمومی.
- آموزش و پرورش مختلط در تمام سطوح. ممنوعیت استفاده از عناوینی نظیر دوشیزه، بانو، خواهر و هر لقبی که زن را به اعتبار موقعیتش در قبال مرد تعریف میکند، در مکاتبات و مکالمات رسمی توسط مقامات و نهادها و بنگاه های دولتی و خصوصی.
- ممنوعیت هر نوع دخالت از جانب هر مرجعی اعم از بستگان و اطرافیان یا نهادها و مراجع رسمی در زندگی خصوصی و روابط شخصی و عاطفی و جنسی زنان.
- ممنوعیت هر نوع برخورد تحقیر آمیز، مردسالارانه، پدرسالارانه و نابرابر با زنان در نهادها و موسسات اجتماعی.
- ممنوعیت قید جنسیت در آگهی های شغلی. حذف کلیه اشارات تبعیض آمیز و تحقیر آمیز نسبت به زنان از کتب و منابع درسی و متقابلاً گنجانیدن مواد درسی لازم برای تفهیم برابری زن و مرد و نقد اشکال مختلف ستمکشی زن در جامعه.
- ایجاد نهادهای بازرسی، تشخیص جرم و واحدهای انتظامی ویژه برخورد به موارد آزار و تبعیض نسبت به زنان.
- تلاش فشرده و مستقیم نهادهای ذیربط دولتی برای مبارزه با فرهنگ مردسالارانه و ضد زن در جامعه. تشویق و تقویت نهادهای غیر دولتی معطوف به کسب و تثبیت برابری زن و مرد.

از «یک دنیای بهتر»

برنامه حزب کمونیست کارگری - حکمتیست

ستون آخر،

ایران میلیونها ترانه دارد، ترانه‌های آزادی و برابری!

سیاوش دانشور



فیلم مستند "ترانه" تاکنون بیش از ۲۴ میلیون بازدید کننده در پلتفرمهای مختلف داشته است. ترانه علیدوستی یک زن هنرپیشه و سلبریتی است اما موضعگیری و انتخاب سیاسی اش را آگاهانه اعلام میکند و بقولی صریح و روشن میگوید "چیزی برای از دست دادن ندارم" و تازه دارم می فهمم "مردمی بودن یعنی چه". اقدام ترانه شجاعانه و انقلابی و حمایت از جنبشی است که در جامعه ایران ریشه دار است. او میتواند ست ساکت بماند و از امتیازات و رانت های بالایی ها و مشخصا اصلاح طلبان برخوردار باشد. ترانه انتخاب دیگری کرده است که با نسل جوان و زنان شورشی علیه نظم ضد زن همخوانی دارد. ترانه میگوید این "انقلاب" است که بیرون محل زندگی من رخ میدهد و من نمیتوانم بی تفاوت باشم.

دلیل حمایت وسیع از ترانه چند مسئله ساده است: صمیمانه حرف میزند، هزینه بیماری و زندانی اش را عادی جلوه میدهد و برای عواقب حرفهای کنونی اش آماده است. اما مخالفت رژیمها در مطبوعات داخل و بخشی از اپوزیسیون راست علیه وی نیز ناشی از ترس و رقابت است. آنها با حضور هر شخصیتی در مبارزه سیاسی احساس تهدید میکنند. وی کسی است که قبول نکرد، تا حد مرگ رفت اما نابود نشد، تسلیم نشد و امروز میگوید چیزی ندارم از دست بدهم و دیگر حجاب اسلامی برسر نمیکنم

و حاضر نیستم هیچ فیلمی با حجاب بازی کنم. ترانه بازتابی از یک اعتراض قدیمی و قوی انقلابی است که جامعه را فی الحال قطبی کرده است. شکافی که با نفی حکومت و سقوط آپارتاید جنسی و اسلامی میتواند پر شود.

واکنشهای منفی و غرولندها علیه ترانه علیدوستی قبل از اینکه بیشتر علیه خود ترانه و سابقه و حرفهای امروش باشد، بیشتر در باره "عدم تحمل نه شنیدن" است. عده ای نمیتوانند بشنوند که کسی دیگر تحمل ندارد و "نه" میگوید. ترانه را اگر انتزاع کنید به همین نکته دیرآشنا میرسید. ترانه حرف کسانی را زد که یا امکان گفتنش را ندارند یا شبیه حرفهای بسیاری از زنان و مردان است. اما برای حکومتی ها چهره ای است که قبول نکرد، نه گفت، اما سقوط نکرد و امروز بعد از مریضی طولانی تولد تازه ای یافته است.

ترانه راه دیگری را انتخاب کرد که جامعه انتظار دارد هر بازیگر سینما و ورزشکار و هنرمند همین کار را بکند. عده ای میگویند شاید از "خودشان" است، "خائن" است، سلبریتی است، برخی میگویند او "قهرمان" است. شاید بعدتر بیشتر روشن میشود که هیچکدام از این ادعاها مربوط نبودند، سخنان ترانه تنها یک نشانه دیگر از یک شکاف عظیم اجتماعی که آشکار شده و هرروز از زبان و عمل و ابتکار فرد یا افرادی بیرون میزند.

۲۷ دسامبر ۲۰۲۵

آدرسهای تماس با
حزب کمونیست کارگری - حکمتیست

دفتر مرکزی حزب

وریا روشنفکر

daftaremarkzy@gmail.comvoryaroushanfekr@gmail.com

رئیس دفتر سیاسی

رحمان حسین زاده

hosienzade.r@gmail.com

دبیر اجرایی

سعید یگانه

saidwahedi25@gmail.com

دبیر کمیته مرکزی

ناصر مرادی

moradi.naser@gmail.com

دبیر کمیته سازمانده

سیاوش دانشور

Siavash_d@yahoo.com

دبیر کمیته گردستان

صالح سرداری

sale.sardari@gmail.com

دبیر تشکیلات خارج

سعید آرمان

saeed_arman2002@yahoo.co.uk

دبیر کمیته تبلیغ

علی جوادی

ali_javadi@yahoo.com

نشریه حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست

سر دبیر: سیاوش دانشور

Siavash_d@yahoo.com

هفتگی

هیئت تحریریه: پروین کابلی، سیوان کریمی، ملکه عزتی، رحمان حسین زاده، علی جوادی، سیاوش

دانشور، ناصر مرادی، وریا روشنفکر، امیر عسکری.

اگر برای کمونیست مقاله میفرستید:

سر دبیر در انتشار و رد و تلخیص مقالات آزاد است. کمونیست هفتگی تنها مقالاتی را منتشر میکند که برای این نشریه تهیه شدند. آخرین مهلت دریافت مطلب برای انتشار تا عصر روز پنجشنبه است. کمونیست شنبه ها منتشر میشود.

حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست

@hekmatist

Hekmatist.org

@hekmatist1917

@hekmatist pary

partowTV

@patowtv

Thepartow TV

@PartowTV

@PartowTV

حزب حکمتیست در صفحات
اجتماعی

زنده باد سوسیالیسم!